

**قطعه‌نامه راجع به سئوالات معینی  
درباره تاریخ حزب ما**

مصوبه ۲۰ آوریل ۱۹۴۸ توسط

نشست گسترده همگانی

ششمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

ضمیمه منتخب آثار مائوتسه دون (جلد اول) - نسخه انگلیسی، چاپ ۱۹۶۴

حزب کمونیست چین از هنگام تولدش در ۱۹۲۱ تلفیق حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب چین را اصل راهنما در تمام کارهای خود قرار داد. تئوری و پراتیک رفیق مائو در انقلاب چین، شاهد این تلفیق است. همانطور که توسط رفیق مائوتسه دون خاطر نشان شده، با تاسیس حزب ما بلافاصله مرحله نوینی در انقلاب چین گشوده شد؛ مرحله انقلاب دمکراتیک نوین. در خلال ۲۴ سال مبارزه برای دمکراسی نوین (از ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۵) طی سه دوره تاریخی - نخستین انقلاب بزرگ، انقلاب ارضی و جنگ مقاومت علیه ژاپن - حزب ما با عزمی استوار توده های وسیع خلق چین را در مبارزات انقلابی فوق العاده سخت و غرور آفرین علیه دشمنانش، امپریالیسم و فئودالیسم، رهبری کرد و پیروزیهای بزرگ و تجارب غنی بدست آورد. حزب در جریان مبارزاتش رهبر خود مائوتسه دون را تولید کرد. رفیق مائوتسه دون با نمایندگی کردن پرولتاریا و خلق چین، خلاقانه تئوری علمی مارکسیسم - لنینیسم؛ بالاترین مرحله خرد بشری را، در مورد چین بکار بست. در کشور بزرگ نیمه فئودال - نیمه مستعمره ای که در آن دهقانان بخش بزرگ توده ها را تشکیل میدهند و وظیفه فوری در آن، جنگ علیه امپریالیسم و فئودالیسم است، در کشوری با مناطقی گسترده و جمعیتی عظیم، که در آن وضعیت فوق العاده پیچیده، و مبارزه فوق العاده سخت است، رفیق مائو همانطور که تئوری استالین را در مورد انقلاب چین تکامل داد، بگونه ای درخشان تئوریهای لنین و استالین را در مورد مسئله مستعمرات و نیمه مستعمرات نیز تکامل بخشید. فقط بدلیل آنکه حزب محکم به خط صحیح مارکسیستی - لنینیستی چسبیده و مبارزه ای پیروزمند را علیه تمام ایده های اشتباه مخالف یا این خط پیش برد، به دستاوردهای عظیمی در این سه مرحله نائل آمد؛ به همبستگی و وحدت بی سابقه ی کنونی اش در زمینه ایدئولوژیکی، سیاسی و سازمانی دست یافت؛ به نیروی انقلابی قدرتمند امروز تبدیل شد که دارای بیش از ۱،۲۰۰،۰۰۰ عضو است و مناطق آزاد شده چین با جمعیتی نزدیک به صد میلیون نفر و ارتشی در حدود یک میلیون نفر را رهبری میکند و مرکز ثقل کل ملت در جنگ مقاومت علیه

ژاپن، برای رهایی گردید.

— ۲ —

در نخستین دوره انقلاب دمکراتیک نوین چین، از ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۷، و بویژه از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷، انقلاب بزرگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی چین بدرستی توسط انترناسیونال کمونیستی هدایت شده، تحت تاثیر قرار گرفته، به پیش رانده شد. این انقلاب توسط رهبری صحیح حزب کمونیست چین سازماندهی شده، سریعاً پیشرفت کرده و پیروزیهای بزرگی بدست آورد. در این انقلاب بزرگ، تمام اعضای حزب کمونیست چین کارهای انقلابی بیشماری را انجام داده، جنبش های کارگری و جوانان و دهقانان را در سراسر کشور توسعه داده، گومیندان را به جلو هل داده و کمک کردند مجدداً سازماندهی شود و ارتش انقلابی ملی تشکیل شود، ستون فقرات سیاسی کارزار شرقی و اعزام نیرو به شمال را تدارک دیده، مبارزه عظیم سراسری علیه امپریالیسم و فئودالیسم را رهبری کرده و بدین ترتیب فصلی درخشان را در تاریخ انقلاب چین ثبت نمودند. با این وجود این انقلاب به شکست منتهی شد، زیرا در ۱۹۲۷ باند مرتجعیمی در گومیندان، که آنزمان متحد ما بودند، به انقلاب خیانت کردند؛ زیرا نیروهای ادغام شده امپریالیستی و باند ارتجاعی گومیندان در آنوقت خیلی قوی بودند و بطور خاص بخاطر آنکه ایدئولوژی راست درون حزب ما که توسط چن دو سیو رهبری میشد، در خلال آخرین دوره این انقلاب (طی حدود شش ماه) به خطی تسلیم طلبانه تکامل یافت و بر هیئت رهبری حزب تسلط یافت. این رهبری از پیشبرد بسیاری از رهنمودهای خردمندانه انترناسیونال کمونیستی و رفیق استالین امتناع نمود و از پذیرفتن نگرش صحیح رفیق مائوتسه دون و دیگر رفقا سرپیچی کرد و نتیجه این شد که وقتی گومیندان به انقلاب خیانت کرد و حمله ای غافلگیرانه را علیه خلق برآورد، حزب و مردم نتوانستند مقاومتی موثر را سازماندهی کنند.

در دوره دهساله بعدی یعنی از شکست انقلاب در ۱۹۲۷ تا در گرفتن چنگ مقاومت علیه ژاپن در ۱۹۳۷، این حزب کمونیست چین بود و تنها حزب کمونیست چین بود که متحدانه پرچم ضد فئودالیسم و ضد امپریالیسم را تحت شرایط ترور فوق العاده ی ضدانقلابی برافراشته نگاه داشت. همین حزب بود که به رهبری کارگران، دهقانان، سربازان و روشنفکران انقلابی و دیگر انقلابیون در مبارزات بزرگ سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی ادامه داد. در خلال این مبارزات حزب کمونیست چین ارتش سرخ را بوجود آورده، حکومت شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان را برقرار کرده، پایگاههای انقلابی را بر پا کرده، زمین را بین دهقانان فقیر تقسیم کرده و همچنین در مقابل حملات حکومت ارتجاعی گومیندان و بعد

از سپتامبر ۱۹۳۱ در مقابل تجاوز امپریالیسم ژاپن مقاومت کرد. در نتیجه خلق چین در امر دمکراسی نوین و رهایی ملی و اجتماعی به پیروزیهای بزرگی دست یافت. بهمین ترتیب، جنگ متحدانه تمام حزب علیه فعالیتهای ضد انقلابی باند چن دو سیوی تروتسکیست و لوچانگ لونگ، جان گو تائو و دیگران که سعی کردند حزب را به انشعاب بکشانند و به آن خیانت کردند، به پیروزی دست یافت. لذا وحدت حزب بر مبنای اصول عمومی مارکسیسم - لنینیسم تضمین شد. طی این ده سال، این سیاست عمومی حزب و مبارزات قهرمانانه برای پیشبرد آن تماما درست و ضروری بود. اعضای بیشماری از حزب، تعداد بیشماری از مردم و انقلابیون بسیاری خارج از حزب مبارزات آتشین انقلابی را در جبهه های گوناگون پیش برده، بی پروا جنگیده و خودشان را فدا کرده، هرگاه دیگران بر خاک غلتیدند پا پیش گذاشته و با روحی سرکش مسئولیت بعهده گرفته؛ توسط روحیه و اعمالشان در تاریخ ملت ما جاودانه شده اند. بدون تمام اینها، جنگ مقاومت علیه ژاپن نمیتوانست موثر واقع شود؛ یا اگر موثر واقع میشد، نمیتوانست دوام آورده تا پیروزی پیش برود چرا که حزب کمونیست که تجربه ای غنی از جنگ خلق را انباشت کرده بود بعنوان ستون فقرات خود نداشت - در این مسئله جای هیچگونه تردیدی نیست.

ما بویژه از این واقعیت مسروریم که در آن دهسال حزب ما با رفیق مائوتسه دون بعنوان نماینده آن، در کاربرد خلاقانه تئوریهای انقلابی مارکس، انگلس، لنین و استالین به شرایط چین، پیشرفتهای بسیار بزرگی نمود. حداقل حدود اواخر جنگ انقلابی ارضی، حزب ما بطور قطعی رهبری رفیق مائوتسه دون را در بدنه مرکزی رهبری و سراسر حزب برقرار نمود. این بزرگترین دستاورد حزب کمونیست چین در آن دوره بود و مطمئن ترین تضمین رهایی خلق چین میباشد.

بهرحال، باید خاطر نشان سازیم که حزب ما بجز دستاوردهای بزرگش در آن دهسال، در مواقع معینی مرتکب برخی خطاها شد. وخیم ترین تمام آنها خطای «چپ» در خطوط سیاسی، نظامی و تشکیلاتی از زمان چهارمین نشست همگانی ششمین کمیته مرکزی حزب در ژانویه ۱۹۳۱ تا جلسه گسترده دفتر سیاسی کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۳۵ (جلسه سون زی) بود. آن خطا باعث صدمات جدی به حزب ما و انقلاب چین شد.

برای آموختن درس تاریخی انقلاب چین، «آموختن از خطاهای گذشته برای اجتناب از خطاهای آینده و برای درمان بیماری جهت نجات بیمار» و بخاطر تبدیل «واژگونی ارابه جلویی به اعلام خطری برای ارابه پشت سری»، برای اینکه بر مبنای ایدئولوژی مشترک مارکسیست - لنینیستی تمام حزب را چون خانواده ای هماهنگ و مانند فولادی سخت برای جنگ بخاطر پیروزی کلی در جنگ مقاومت

علیه ژاپن و رهایی کامل خلق چین متحد نماییم، هفتمین نشست همگانی ششمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ارائه نتایج رسمی در مورد سئوالات معین از تاریخ حزب در خلال آن دهسال و بویژه در مورد خط رهبری مرکزی از چهارمین نشست همگانی تاجلسه سون زی را مفید و ضروری میدانند.

— ۳ —

بعد از شکست انقلاب در ۱۹۲۷، انحرافات چپ و راست هر دو در حزب ما روی دادند.

مشتی تسلیم طلب دوره نخستین انقلاب بزرگ، با چن دو سیو بعنوان نماینده آنان، نسبت به آینده انقلاب بدبین شده و به تدریج انحلال طلب شدند. آنها موضع ارتجاعی تروتسکیستی اتخاذ کرده و عقیده داشتند که بعد از انقلاب ۱۹۲۷ بورژوازی چین نقداً بر نیروهای امپریالیستی و فئودالی پیروز شده، حاکمیتش بر مردم تثبیت شده و پرولتاریای چین باید تا آینده برای انجام انقلاب «سوسیالیستی» صبر کند و در حال حاضر می تواند در جنبش باصطلاح قانونی بحول شعار «بخاطر مجلس ملی» فعالیت کند. آنها بدین ترتیب جنبش انقلابی را منحل میکردند. بر این مبنا، آنها با تمام مبارزات انقلابی که توسط حزب انجام میشد مخالفت کرده و به جنبش ارتش سرخ بعنوان «جنبشی از شورشیان ولگرد» دشنام میدادند. آنها نه تنها از پذیرفتن توصیه حزب و ترک نگرش اپورتونیستی و انحلال طلبانه ضد حزبی شان امتناع میکردند بلکه حتی به مرتجعین تروتسکیست (۴) ملحق شده و فراکسیونی ضد حزبی تشکیل دادند؛ در نتیجه آنها باید از حزب اخراج میشدند. آنها بعداً به افرادی ضد انقلابی تنزل یافتند.

از طرف دیگر، بی باکی انقلابی خرده بورژوازی که بوسیله تنفر از سیاست قتل عام گومیندان و خشم از تسلیم طلبی چن دو سیو تشدید شده بود، نیز در حزب منعکس شده و به سرعت به رشد احساسات «چپ» منجر شد. این احساسات «چپ» نخست در جلسه اضطراری کمیته مرکزی حزب در ۷ اوت ۱۹۲۷ ظاهر شد. در تاریخ حزب جلسه هفتم اوت خدمتی مثبت بوده است. در لحظه ای بحرانی در تاریخ چین، آن جلسه تسلیم طلبی چن دو سیو را قاطعانه تصحیح کرد و به آن خاتمه داد، بنفع سیاست عمومی انقلاب ارضی و مقاومت مسلحانه در مقابل قتل عام ارتجاعی گومیندان تصمیم گیری کرد و حزب و توده ها را به ادامه جنگ انقلابی فراخواند. تمام این کارها درست بود و جنبه اصلی جلسه را تشکیل میداد. ولی نبرد با خطاهای راست راه را برای خطاهای «چپ» هموار کرد، از نظر سیاسی آنها (خط چپ) درک نمی کردند که برای حفظ مواضع انقلابی و جمع کردن نقشه مندر نیروهای انقلابی باید بر طبق شرایط مختلف در مکانهای مختلف

ضد حمله های مناسب یا عقب نشینی های ضروری را سازماندهی نمایند. بجای آن، گرایشات متمایل به ماجراجویی و اراده گرایی (بویژه اجمار کارگران به اعتصاب) را تحمیل کرده و آن را تغذیه میکردند. از نظر تشکیلاتی جلسه به مبارزات زیاده روانه و سکتاریستی درون حزبی دامن زده، به ناحق یا بگونه ای ناشایسته بر اهمیت اینکه کادرهای رهبری باید ریشه کاری داشته باشند تاکید کرده و بطور جدی دمکراسی افراطی را وارد حزب کردند. بعد از جلسه هفتم اوت این احساسات «چپ» به رشد کردن ادامه دادند تا آنکه در جلسه گسترده هیات رهبری مرکزی در نوامبر ۱۹۲۷، خط «چپ» پوچیسیم (یعنی ماجراجویی) شکل گرفت و برای نخستین بار خط «چپ» را به موضع غالب در هیئت رهبری مرکزی حزب درآورد. آزمان پوچیسیم عقیده داشت که انقلاب چین بواسطه خصلتش انقلابی باصطلاح دائمی است (آنها انقلاب دمکراتیک را با انقلاب سوسیالیستی قاطی میکردند) و اینکه انقلاب چین در وضعیت باصطلاح خیزش دائمی است (آنها منکر شکست انقلاب ۱۹۲۷ بودند). در نتیجه آنها نه تنها قاصر از سازماندهی يك عقب نشینی منظم بودند، بلکه برعکس بدون توجه به قدرت دشمن و وضعیت توده ها بعد از شکست انقلاب، به تعداد انگشت شمار اعضا و پیروان حزب دستور برپایی خیزش های محلی در سراسر کشور را دادند، که کوچکترین امیدی به موفقیت آنها وجود نداشت. همراه با این ماجراجویی سیاسی، سیاست تشکیلاتی سکتاریستی حمله به رفقا نیز تکامل یافت. بهرحال چون این خط غلط از همان آغاز انتقاد و مخالفت درست را از طرف رفیق مائوتسه دون و رفقای بسیار دیگری که در مناطق سفید کار میکردند پدید آورد، و چون باعث خسارات بسیاری در کار عملی شد، با شروع سال ۱۹۲۸ در بسیاری نقاط باید کاربست آن متوقف میشد و با رسیدن آوریل همان سال (کمتر از ۶ ماه از آغاز آن) عملاً در سراسر کشور در کار عملی به آن خاتمه داده شد.

خط ششمین کنگره ملی حزب که در ژوئن ۱۹۲۸ برگزار شد، اساساً درست بود. کنگره بدرستی تایید نمود که جامعه چین جامعه ای نیمه فئودالی است، خاطر نشان کرد که هیچکدام از تضادهای اساسی جامعه که به انقلاب معاصر چین پا داده است هنوز حل نشده اند و بنابراین انقلاب چین را در مرحله کنونی بعنوان انقلابی بورژوا - دمکراتیک تعریف کرده و برنامه ای ۱۰ نکته ای را برای انقلاب دمکراتیک اعلام نمود. کنگره بدرستی خاطر نشان کرد که وضعیت سیاسی جاری دوره ای مابین دو خیزش بلند انقلابی است و تکامل انقلاب ناموزون است و اینکه وظیفه عمومی حزب در آن زمان تهاجم یا سازماندهی قیامها نیست، بلکه عبارتست از فتح توده ها. لذا مبارزه ای در دو جبهه براه انداخته، هم چن دو سیوئیسیم راست و هم پوچیسیم «چپ» را رد کرده و بویژه تاکید کرد که خطرناکترین گرایش در حزب عبارتست از پوچیسیم، ماجراجویی نظامی و اراده گرایی که توده ها را از

حزب بیزار مینماید. تمام اینها مطلقاً ضروری بود. از طرف دیگر کنگره ششم کمبودها و خطاهای خود را نیز داشت. آن کنگره ناقد برآوردها و سیاستهای درست در رابطه با نخصلت دوگانه طبقات بینابینی و تضادهای درونی مابین نیروهای ارتجاعی بود. همچنین فاقد درکی ضروری از نیاز حزب به عقب نشینی تاکتیکی منظم بعد از شکست انقلاب بزرگ و اهمیت مناطق پایگاهی روستایی و نخصلت طولانی انقلاب دمکراتیک بود. گرچه این کمبودها و اشتباهات مانع از حذف کامل نظرات «چپ» موجود بعد از جلسه هفتم اوت شد، و اگرچه توسط نظرات «چپ» بعدی بشدت اغراق آمیز و افراطی نشان داده شدند، با این حال آنها نتوانستند صحت کنگره را در جنبه های اصلی تحت الشعاع قرار دهند. برای مدتی بعد از کنگره، کار حزب متمر ثمر بود. در خلال آزمون، رفیق مائوتسه دون نه تنها در عمل جنبه درست کنگره ششم را تکامل داده و بدرستی بسیاری از مشکلاتی را که کنگره یا حل نکرده بود و یا بنادرستی پاسخ گفته بود حل کرد، بلکه همچنین در ثوری مبنای مارکسیستی - لنینیستی کاملتر و درست تری برای جهتگیری انقلاب چین فراهم نمود. تحت رهنمود و نفوذ او جنبش ارتش سرخ بتدریج به حد فاکتور سیاسی مهمی در کشور تکامل یافت. در مناطق سفید نیز تشکیلاتهای حزبی تا حد معینی احیاء شد.

اما طی نیمه دوم ۱۹۲۹ و نیمه اول ۱۹۳۰ نظرات و سیاستهای «چپ» معینی که هنوز در حزب وجود داشتند یکبار دیگر میدانهایی بدست آوردند. هنگامی که حوادث بنفع انقلاب تغییر یافتند، این نظرات و سیاستها به خط «چپ» دومی تکامل یافت. دفتر سیاسی کمیته مرکزی تحت رهبری رفیق لی لی سان بعد از براه افتادن جنک در ماه مه ۱۹۳۰ ما بین چانکایچک از یکطرف و فنک یو هسینگ و ین هسی شان از طرف دیگر، هیجان زده شده، قطعنامه ای «چپ» تحت عنوان «خیز بلند نوین انقلابی و کسب نخستین پیروزی در یك یا چندین ایالت» را اتخاذ کردند. که بر اساس آن خط «چپ» برای دومین بار در هیئت رهبری مرکزی مسلط شد. این خط غلط (لی لی سان) به دلایلی چند پا گرفت. چون لی لی سان و دیگر رفقا نتوانستند بفهمند که انقلاب تدارك مناسب را با ایجاد نیروی تشکیلاتی خودش لازم دارد. آنها بر عکس عقیده داشتند که «توده ها فقط خواهان عملیات بزرگ هستند و نه کوچک»، و لذا اعتقاد داشتند که جنگهای لاینقطع ما بین جنک سالاران در آزمون، همراه با گشایش های اولیه جنبش ارتش سرخ و احیاء اولیه کار ما در مناطق سفید فی الحال شرایط را برای «عملیات بزرگ» (قیامهای مسلحانه) در سراسر کشور فراهم کرده است. دلیل دیگر اینکه آنها نتوانستند تکامل ناموزون انقلاب چین را بفهمند، بلکه عقیده داشتند که بحرانهای انقلابی یکنواخت در تمام بخشهای کشور رشد می کند، که در همه جا باید برای قیامهای فوری تدارك دیده شود و اینکه شهرهای کلیدی بویژه باید پیشقدم شوند و مراکز خیزش انقلابی

سراسر کشور شوند. آنها به نظر رفیق مائوتسه دون مبنی بر اینکه ما بایستی برای مدتی طولانی نیروی عمده مان را برای ایجاد مناطق پایگاهی روستایی بکار ببریم، مناطق روستایی را برای محاصره شهرها بکار برده و از این مناطق برای پیشروی به سمت خیز بلند انقلاب سراسری استفاده کنیم، بعنوان نظری (کاملاً غلط با خصلت محلی گری و محافظه کاری و روحیه دهقانی) دشنام میدادند. دلیل دیگر پا گرفتن چنین خطی آن بود که آنها نتوانستند تکامل ناموزون انقلاب جهانی را بفهمند، بلکه عقیده داشتند که ظهور عمومی انقلاب چین ناچاراً به ظهور عمومی انقلاب جهانی منجر میشود، که بدون آن انقلاب چین احتمالاً نمی توانست پیروزمند باشد. و همچنین به این دلیل که نتوانستند خصلت طولانی انقلاب بورژوا دمکراتیک را بفهمند بلکه عقیده داشتند که آغاز پیروزی در يك یا چند ایالت، آغاز گذار به انقلاب سوسیالیستی را رقم خواهد زد، و بنابراین آنها تعدادی سیاستهای بی موقع و «چپ» را فرموله کردند. با این نگرش های غلط، رهبران خط لی لی سان نقشه ای ماجراجویانه برای قیامهای مسلحانه در شهرهای کلیدی سراسر کشور و برای متمرکز کردن کل ارتش سرخ جهت حمله به این شهرها، ارائه دادند. سپس آنها هیئتهای مختلف رهبری حزب، مجمع جوانان و اتحادیه های صنفی را در سطوح مربوطه بدون کمیته های عمل برای تدارک قیامهای مسلحانه برده، و لذا تمام کار روزانه را به وقفه کشانیدند. در خلال فرموله کردن و به اجرا گذاشتن این تصمیمات غلط، رفیق لی لی سان انتقادات درست و پیشنهادات بسیاری از رفقا را رد کرده و بر جنگ درون حزب علیه آن باصطلاح «انحراف راست» تاکید نمود، که تحت آن شعار وی به غلط به آن کادرهایی که با نگرش های او مخالف بودند حمله کرده و بدین وسیله سکتاریسم درون حزبی را تعمیق می نمود. بنابراین خط لی لی سان شکل تکامل یافته تری از نخستین خط «چپ» را بخود گرفت.

بهر حال، غلبه خط لی لی سان درون حزب نیز کوتاه مدت بود (کمتر از چهارماه دوام یافت). چون نیروهای حزبی و انقلابی هرچائیکه این خط به پراتیک گذاشته شد متحمل صدماتی شدند؛ بخشهای گسترده ای از کادرها و اعضای حزب خواستند که آن خط تصحیح شود. رفیق مائوتسه دون بویژه هرگز با خط لی لی سان موافقت نکرد، و در واقع در کمال صبر اشتباهات «چپ» ارتش جبهه نخست از ارتش سرخ را تصحیح نمود، (۶) در نتیجه ارتش سرخ بعوض آنکه در این دوره متحمل خساراتی بشود در پایگاه انقلابی در کیانگسی در واقع بواسطه استفاده از وضعیت مناسب بوجود آمده توسط جنگ بین چیانگ کایچک و فنک یو هسین وین هسی شان نیرومندتر شده، و پیروزمندانه نخستین کارزار «محاصره و سرکوب» دشمن را در اواخر ۱۹۳۰ و اوایل ۱۹۳۱ درهم کوبید. بجز چند استثناء، ارتش سرخ در دیگر مناطق پایگاهی انقلابی به نتایجی مشابه دست یافت. در مناطق سفید نیز رفقای بسیاری درگیر کار پراتیکی بودند که از طریق کانالهای



تشکیلاتی حزب با خط لی لی سان مخالفت میکردند.

سومین نشست همگانی ششمین کمیته مرکزی در سپتامبر ۱۹۳۰ برگزار شد و رهبری مرکزی بعدی در خاتمه بخشیدن به کاربست خط لی لی سان نقش مثبت ایفا نمود. گرچه اسناد این نشست روحیه ای مسالمت آمیز و سازشکارانه را در رابطه با خط لی لی سان نشان میداد (بعنوان مثال، فقط با گفتن اینکه آن خط از نظر تاکتیکی غلط بود، غلط بودن آنرا انکار میکرد). گرچه از نظر تشکیلاتی این نشست به خطاهای سکتاریسم ادامه داد، با این حال ارزیابی چپ افراطی از وضعیت انقلاب چین را تصحیح کرده، نقشه برای سازماندهی قیامهای عمومی سراسری و تمرکز کل ارتش سرخ برای حمله به شهرهای کلیدی را مسکوت گذاشت و تشکل های مستقل و کار روزمره حزب، مجمع جوانان و اتحادیه های صنفی را دوباره برقرار کرد و بدینوسیله به شاخص ترین خطاهای خط لی لی سان پایان داد. در نشست همگانی سوم، رفیق لی لی سان خودش اشتباهاتی را که خاطر نشان شد پذیرفت و سپس از مقام رهبری اش در دفتر سیاسی دست کشید. هیئت رهبری مرکزی بعد از نشست همگانی سوم، گامی فراتر رفته، در قطعنامه تکمیلی نوامبر ۱۹۳۰ خود و در بخشنامه شماره ۹۶ دسامبر اعلام کرد که خط لی لی سان و دیگر رفقا کاملاً غلط بود و طرز تلقی مسالمت آمیز نشست همگانی نیز غلط بود. البته هم سومین نشست همگانی و هم رهبری مرکزی بعدی نتوانستند جوهر ایدئولوژیکی خط لی لی سان را کاملاً بررسی کرده و آنرا تصحیح نمایند. لذا نظرات و سیاست های «چپ» معینی که در حزب از هنگام جلسه هفتم اوت ۱۹۲۷ وجود داشتند، بویژه از ۱۹۲۹، نیرومندان در این نشست و بعد از آن پایداری میکردند. بهرجهت چون سومین نشست همگانی و رهبری مرکزی بعدی هردو معیارهای مثبتی را که فوقاً ذکر شد برای خاتمه دادن به خط لی لی سان اتخاذ کردند، تمام رفقای حزبی می بایستی تلاشهای بیشتری بر مبنای این معیارها برای پیش بردن مبارزه علیه خطاهای «چپ» بعمل می آوردند.

ولی در این زمان، تعدادی از رفقای حزبی که در مبارزات پراتیکی انقلابی بی تجربه بوده و آلوده به خطاهای دکماتیستی «چپ» بودند، تحت رهبری رفیق چن شائویو (وان مین) پیش آمدند و علیه رهبری مرکزی تحت شعار «علیه خط لی لی سان» و «علیه خط مسالمت» جنگیده و موضعی سکتاریستی اتخاذ کردند که حتی خشن تر از سکتاریسم خط لی لی سان بود. مبارزه آنها برای کمک به رهبری مرکزی طراحی نشده بود تا بتواند جوهر ایدئولوژیکی خط لی لی سان و نظرات و سیاستهای «چپ» که از جلسه هفتم اوت ۱۹۲۷، و بویژه از ۱۹۲۹ در حزب وجود داشت و هرگز به آن بطور کامل برخورد نشده بود را از بین ببرد. (۱) آنها برنامه ای را که خط لی لی سان و دیگر نظرات و سیاستهای «چپ» را در ماسکی جدید ادامه میدادند. رفیق چن شائو یو در آن زمان در جزوه ای تحت عنوان

دو خط با مبارزه برای بلشویکی تر کردن حزب کمونیست چین منتشر کرده بود، برنامه اش را پیش گذاشت. بدین ترتیب ایده های «چپ» در حزب رشد بیشتری کرد که شکل يك خط «چپ» بخود گرفت.

گرچه این خط «چپ» تحت رهبری رفیق چن شائو یو خطاهای «چپ» خط لی لی سان و خطاهای مسالمت جوئی از طرف نشست همگانی سوم را انتقاد نمود، وجه تمایز ویژه اش این بود که عمدتاً خط لی لی سان را بعنوان «راست گرا» مورد انتقاد قرار میداد، و نشست همگانی سوم را متهم میکرد «برای افشاء و حمله به ثئوری منسجم اپورتونیستی راست و پراتیک لی لی سان» کاری نکرده، و بخشنامه شماره ۹۶ را بخاطر آنکه نتوانسته بود ببیند که «خط انحرافی راست هنوز در حال حاضر در حزب خطر اصلی است» سرزنش میکرد. در مورد ماهیت جامعه چین و مناسبات طبقاتی، خط «چپ» جدید در وزن نسبی سرمایه داری در اقتصاد چین، در مورد اهمیت مبارزه علیه بورژوازی و دهقانان مرفه و اهمیت عنصر سوسیالیستی انقلاب در مرحله آن زمان انقلاب چین اغراق میکرد و وجود يك اردوی بینابینی و احزاب و گروههای سوم را انکار می نمود. در مورد مسئله وضعیت انقلابی و وظایف حزب خط «چپ» جدید به این تاکید ادامه میداد که يك «خیز بلند انقلابی» در سراسر کشور وجود دارد و اینکه حزب باید «خط موضع تعرضی گرفتن» را درمقیاسی سراسری داشته باشد، و عقیده داشت که يك «وضعیت فوری انقلابی» بزودی در يك یا چند ایالت دربر دارنده ی شهرهای کلیدی روی خواهد داد. از يك نگرش «چپ» بگونه ای تهمت آمیز اظهار نظر میکرد که در چین تا به حال ارتش سرخی «راستین» و حکومت شوراهای کارگران و دهقانان و سربازان «راستین» وجود نداشته و با تاکید خاصی بطور قطعی می گفت که خطر اصلی درون حزب ما عبارت است از «اپورتونیسم راست»، «اپورتونیسم در کار پراتیکی» و «خط دهقان مرفه ای». از نظر تشکیلاتی، مولفه های این خط «چپ» جدید عبارت بود از تخطی از انضباط حزبی، امتناع از کاری که حزب به آنها محول میکرد، ارتکاب خطای پیوستن به تعداد دیگری از رفقا در فعالیتهای فراکسیونی علیه رهبری مرکزی، به غلط صدور فراخوان به اعضای حزب جهت تشکیل هیئت رهبری مرکزی ایالتی و طرح این خواسته که «کادرهای رزمنده» ای که «فعالانه» خط «چپ» آنها را «حمایت و دنبال» میکنند بایستی برای «رفرم و تقویت هیئتهای رهبری در تمام سطوح مورد استفاده قرار بگیرند»؛ آنها بدین وسیله بحرانهای جدی در حزب بوجود آوردند. بنابراین، بطور کلی گفته باشیم، خط «چپ» جدید در «چپ» روی خود، نسبت به خط لی لی سان مصمم تر، «ثئوریزه تر»، حاکمانه تر و کاملاً روشنتر بود. گرچه برای مدتی فراخوان سازماندهی قیام در شهرهای کلیدی و فراخوان تمرکز ارتش سرخ برای حمله به آن شهرها را نداد.

در ژانویه ۱۹۳۱ چهارمین نشست همگانی ششمین کمیته مرکزی حزب تحت شرایطی برگزار شد که از هر طرف توسط دگماتیستهای «چپ» و عناصر سکتاریست و در راسشان رفیق چن شائو یو فشار وارد میشد. در این شرایط بعضی رفقا در هیئت رهبری مرکزی که مرتکب خطاهای امپریستی شده بودند با این عناصر سازش کرده و از آنها حمایت کردند. انعقاد این نشست نقشی مثبت یا سازنده ایفا نکرد؛ نتیجه عبارت بود از پذیرفتن خط «چپ» جدید، پیروزی اش در هیئت رهبری مرکزی و آغاز غلبه خطی «چپ» در حزب برای سومین بار طی مدت جنگ انقلاب ارضی. چهارمین نشست همگانی بلافاصله دو اصل متقابلا مرتبط و پر خطا را در برنامه خط «چپ» جدید پیش گذاشت: جنگ علیه «انحراف راست» ادعایی بعنوان «خطر اصلی در حزب در زمان حاضر» و «رفرم و تقویت هیئتهای رهبری در تمام سطوح». این خط بظاهر هنوز پرچم مخالفت با خط لی لی سان و «خط مسالمت» را حمل میکرد ولی در ماهیت برنامه سیاسی اش عمدتا باصطلاح «علیه انحراف راست» بود. چهارمین نشست همگانی در قطعنامه هایش وضعیت سیاسی جاری را تحلیل نکرده و وظایف سیاسی مشخص برای حزب پیش گذاشت و فقط با آن باصطلاح «انحراف راست» و «اپورتونیزم در کار پراتیکی» بطور کلی مخالفت میکرد. ولی در واقع آن نشست جزوه رفیق چن شائو یو تحت عنوان «دو خط یا مبارزه برای بلشویکی تر کردن حزب کمونیست چین» را تصویب کرد. این جزوه ارائه کننده نظرات «چپ» درون حزب بود. سپس افرادی بمدت بیش از ده سال آنرا بعنوان يك «نقشه برنامه ای درست» بکار بستند. اگرچه چنانکه از تحلیل فوق میشود مشاهده کرد، برنامه عمومی اپورتونیستی «چپ» برای مبارزه «علیه انحراف راست» بطور تمام و کمال غلط بود. تحت این برنامه چهارمین نشست همگانی و رهبری مرکزی متعاقب آن از یکطرف رفقای سکتاریست و دگماتیست «چپ» را به مقامهای مسئول در هیئت مرکزی ارتقاء داد، بگونه ای زیاده روانه به آن رفقای که مرتکب خطاهای خط لی لی سان شده بودند حمله کرده، به غلط به آن رفقای که در راسشان چو چیو پائی بود که متهم به ارتکاب «خطاهای خط مسالمت جویی» شده بود حمله کرده، و بلافاصله بعد از نشست کمیته مرکزی به غلط به اکثریت رفقای باصطلاح «راست رو» حمله نمودند. در واقع «راست روان» آن موقع در اصل عبارت بودند از مخلوق مبارزه فراکسیونی هدایت شده در این نشست «علیه انحراف راست»، البته، در میان این افراد مثنی انشعابگر هم وجود داشتند که راسشان لو چانگ لونگ بود و بعدا به راستگراهای واقعی تبدیل شدند. آنها دچار انحطاط گشته و ضد انقلابی گشتند که پی در پی از حزب اخراج شدند. با این افراد بدون شك باید با قاطعیت مبارزه میشد؛ چرا که آنها تشکیلات حزبی دومی برقرار کردند و اصرارشان در ابقاء آن مطلقا بر طبق انضباط حزبی غیر مجاز بود. در مقابل، قبلا افرادی نظیر لین یو نان، لی چیو شیه،

هو فنك هسیونك و حدود بیست كادر مهم حزبی مورد حمله قرار گرفته بودند كه كارهای مفید بسیاری برای حزب و خلق انجام داده و پیوندهای نزدیکی با توده ها برقرار کرده بودند. آنها کمی بعد دستگیر شده، در مقابل دشمن محکم و تسلیم ناپذیر ایستاده و همچون يك قهرمان جان باختند. رفیق چو چو پایی كه ادعا شده بود مرتكب «خطای مسالمت جویی» شده است، یکی از رهبران صاحب اعتبار حزب بود. او بعد از آنكه مورد حمله قرار گرفت، به انجام كارهای مفید بسیار عمدتا در زمینه فرهنگي ادامه داد و در ژوئن ۱۹۳۵ در اسارت جلادان دشمن قهرمانانه جان باخت. خاطره ی قهرمانی پرولتری تمام این رفقا بایستی برای همیشه گرامی داشته شود. آن نوع «رفرمی» كه چهارمین نشست همگانی در هیئت مرکزی پیش برد بهمان ترتیب در تشکیلاتهای محلی در تمام پایگاههای انقلابی و مناطق سفید گسترش یافت. چنانچه با سومین نشست همگانی و رهبری مرکزی متعاقب آن مقایسه شود، رهبری مرکزی متعاقب چهارمین نشست همگانی در فرستادن نمایندگان و عوامل یا کادرهای رهبری جدید به تمام بخشهای کشور برای پیش بردن جنگ اش «علیه انحراف راست» مصر تر و سیستماتیک تر بود.

قطعنامه های صادره توسط رهبری مرکزی در ۹ مه ۱۹۳۱، کمی بعد از چهارمین نشست همگانی، نشان میداد كه خط «چپ» جدید فی الحال بطور مشخص در كار پراتیکی بكار بسته شده و تكامل می یافت. آنوقت یکسری حوادث اصلی در چین روی داد. قبل از آنكه رهبری مرکزی متعاقب چهارمین نشست همگانی وقت برای بانجام رسانیدن خط غلط اش داشته باشد، ارتش سرخ منطقه ی مرکزی از کیانگسی، تحت رهبری خط صحیح رفیق مائوتسه دون و از طریق مساعی قدرتمند رفقا، پیروزیهای بزرگی بدست آورد و دومین و سومین کارزار «محاصره و سرکوب» دشمن را در هم کوبید؛ اکثر مناطق پایگاهی انقلابی دیگر و واحدهای ارتش سرخ نیز پیروزی های زیادی بدست آوردند و در همان دوره و تحت همان شرایط پیشرفتهای بسیاری نمودند. در این اثنا تجاوز امپریالیستی ژاپن، كه با حادثه ۱۸ سپتامبر در ۱۹۳۱ شروع شد، خیز جدیدی را در جنبش دمکراتیک ملی در سراسر کشور برانگیخت. از همان آغاز رهبری مرکزی، از وضعیت جدید بوجود آمده بوسیله حوادث، ارزیابی كاملا غلطی نمود. آن ارزیابی هم در رابطه با بحران جاری رژیم گومیندان و هم در مورد رشد نیروهای انقلابی بشدت غلو آمیز بود. آنها این واقعت را فراموش کردند كه بعد از حادثه ۱۸ سپتامبر تضاد ملی بین چین و ژاپن بالا گرفته و اینکه طبقات بینابینی خواهان مقاومت در مقابل ژاپن و خواهان دمکراسی هستند؛ آنها تاكید کردند كه امپریالیسم ژاپن و دیگر قدرتهای امپریالیستی برای حمله به اتحاد شوروی متحد خواهند شد؛ و سرانگشتی تخمین می زدند كه گروههای بینابینی خطرناكترین دشمن انقلاب چین هستند. بنابراین رهبری مرکزی جدید بدفاع از «مرگ بر همه چیز» ادامه داد و عقیده داشت كه

«قلب وضعیت سیاسی در چین مبارزه مرگ و زندگی بین انقلاب و ضد انقلاب است»؛ لذا یکبار دیگر پیشنهادی بسیار ماجراجویانه مبنی بر تسخیر شهر های کلیدی توسط ارتش سرخ جهت کسب پیروزی، نخست در يك یا چند ایالت، و تسلیح کارگران و دهقانان در همه ی مناطق سفید، و فراخوان اعتصاب عمومی در آن مناطق را پیش گذاشت. این خطاها نخست در «قطعنامه در مورد وظایف مبرم برخاسته از درهم کوبیدن سومین کارزار محاصره و سرکوب دشمن توسط ارتش سرخ کارگران و دهقانان و پخته شدن تدریجی بحران انقلابی» به تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۳۱، انعکاس یافت. خط آنها در اسناد زیر که یا توسط رهبری مرکزی موقت بعدی یا تحت رهنمود آن طرح شده بودند، تکرار شده و بیانی کامل یافتند: «قطعنامه در مورد اشغال به زور منچوری توسط امپریالیسم ژاپن» (۲۲) سپتامبر ۱۹۳۱)؛

«قطعنامه در مورد مبارزه برای پیروزی انقلاب، نخست در يك یا چند ایالت» (۹ ژانویه ۱۹۳۲)؛

«قطعنامه در مورد حادثه بیست و هشتم ژانویه» (۲۶ فوریه ۱۹۳۲)؛

«تزلزل اپورتونیستی درون حزب کمونیست چین در مبارزه برای پیروزی انقلاب، نخست در يك یا چند ایالت» (۴ آوریل ۱۹۳۲)

«قطعنامه دفتر منطقه مرکزی کمیته مرکزی در مورد رهبری شرکت در هفته کارزار علیه حمله امپریالیستی به اتحاد شوروی و علیه تقسیم چین و بخاطر تسدید جنگ انقلابی ملی» (۱۱ مه ۱۹۳۲) و

«خیز بحران انقلابی و وظایف حزب در چین شمالی» (۲۴ ژوئن ۱۹۳۲)

دوره ی بعد از تاسیس رهبری مرکزی موقت بریاست رفیق چین یانگ هسین (پوکو) (۱۱) در سپتامبر ۱۹۳۱ تا جلسه سون زی در ژانویه ۱۹۳۵، دوره تکامل ادامه دار خط «چپ» سوم بود. در خلال این دوره، بعلت صدمات بعدی که خط غلط به کار در مناطق سفید وارد آورده بود، رهبری مرکزی موقتی در ۱۹۳۱ به منطقه پایگاهی جنوبی کیانگسی نقل مکان نمود، و این نقل مکان کاربست بیشتر خط غلط اش را در آنجا و مناطق پایگاهی مجاور، تسهیل نمود. قبل از آن، خط صحیحی که در مناطق پایگاهی جنوبی کیانگسی و فوکین غربی دنبال میشد، توسط کنگره حزبی منطقه پایگاهی کیانگسی در نوامبر ۱۹۳۱ زیان آور تشخیص داد شد و توسط جلسه ی نینگتو دفتر مرکزی مناطق پایگاهی سرخ در اوت ۱۹۳۲، در هماهنگی با برنامه انحرافی چهارمین نشست همگانی «علیه انحراف راست» و برای «رفرم در هیئتهای رهبری در تمام سطوح» - خط صحیح، «خط دهقان مرفه ای» و يك خطای «جدی و منسجم اپورتونیستی راست» خوانده شده بود و رهبری صحیح حزبی و نظامی عوض شده بود. با این وجود بخاطر نفوذ عمیق اصول استراتژیک رفیق مائوتسه دون در ارتش سرخ، کارزار علیه چهارمین «محاصره و

سرکوب» در بهار ۱۹۳۳ قبل از آنکه خط غلط رهبری مرکزی موقتی بطور کامل در ارتش احیاء شود، پیروزی بدست آورد. از طرف دیگر، با طرح يك استراتژی كاملا غلط در مقابل با کارزار پنجم «محاصره و سرکوب» که در آخر ۱۹۳۳ شروع شد، کنترل کامل را بدست آورد. در سیاستهای بسیار دیگری نیز و بویژه در سیاست مربوط به حادثه فوکین، خط «چپ» غلط، كاملا بکار بسته شد.

پنجمین نشست همگانی ششمین کمیته مرکزی که توسط رهبری مرکزی موقتی در ژانویه ۱۹۳۴ منعقد شد، قله تکامل سومین خط «چپ» را رقم می زد. علی رغم عقب نشینی هایی که خط «چپ» برای جنبش انقلابی چین و جنبش دمکراتیک ضد ژاپنی خلق در مناطق گومیندان بعد از حوادث ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ و ۲۸ ژانویه ۱۹۳۲ باعث شده بود، پنجمین نشست همگانی کور کورانه نتیجه گیری کرد که «بحران انقلابی در چین به مرحله حاد جدیدی رسیده است - يك وضعیت فوری انقلابی در چین موجود است» و اینکه مبارزه علیه پنجمین «محاصره و سرکوب» يك «مبارزه برای پیروزی کامل انقلاب چین» است، که «سؤال چه کسی بر چه کسی، سؤال راه انقلاب یا راه مستعمراتی» را برای چین تعیین می نماید. با تکرار نگرشهای خط لی لی سان این نشست اعلام کرد که «وقتی ما انقلاب دمکراتیک کارگران و دهقانان را به نقاط مهم چین گسترش دادیم، انقلاب سوسیالیستی و وظیفه پایه ای حزب کمونیست خواهد شد؛ تنها بر این مبنا چین میتواند یکدست شود و خلق چین به رهایی دست یابد» و غیره و غیره. با بکار بردن شعارهایی مثل: با «اپورتونیسیم راست، خطر اصلی» بجنگید و با «استفاده از رفتار دوگانه برای خرابکاری در خط حزب در کار پراتیک» بجنگید، آنها به زیاده روی در مبارزات فراكسیون و سیاست حمله به رفقا ادامه داده، آنرا تکامل بخشیدند.

در مناطق پایگاهی انقلابی، مصیبت بار ترین نتیجه خط «چپ» سوم عبارت بود از شکست در مقابل کارزار پنجم «محاصره و سرکوب» در منطقه ای که بدنه رهبری مرکزی اسکان داشت، و عقب نشینی نیروهای عمده ارتش سرخ از آنجا. در عملیتهای نظامی در خلال عقب نشینی از کیانگسی و طی راهپیمایی طولانی، خطای متفاوتی، خطای فرارطلبی تحت خط «چپ» بعمل آمده باعث تلفات بیشتری برای ارتش سرخ گردید. بهمین ترتیب بخاطر غلبه ی خط «چپ» کار حزبی در اکثر پایگاههای انقلابی ( منطقه فوکین - چکیانگ - کیانگ سی، منطقه هوپه - هونان - آنه وائی، منطقه هونان - هوپه - کیانگ سی، منطقه هونان - کیانگ سی، منطقه هونان - شنسی و در مناطق گسترده ی سفید متحمل شکست گردید. چنانکه در مورد خط جان گو تائو که زمانی بر مناطق هوپه - هونان - آن وائی، و چچوان - شنسی، غلبه داشت، نه تنها خط «چپی» از نوع عمومی بود بلکه بوسیله شکلی بویژه جدی از جنگ سالاری و فرار طلبی در مقابل

حمله دشمن نیز مشخص میگردید.

بدینگونه بود محتوای خط «چپ» نادرستی که برای سومین بار بر تمام حزب غلبه کرد و رهبران آن دو نفر دگماتیست، رفقا چپ شائو یو، و چن یانگ هسین بودند.

رفقای که خودشان را در ردای «ثوری مارکسیستی - لنینیستی» پوشانیده و بر پرستیژ و نفوذ سیاسی و تشکیلاتی ساخته شده توسط چهارمین نشست همگانی لم داده بودند، مسئول غلبه سومین خط «چپ» در حزب برای مدت طولانی چهار سال بودند. آنها کاملترین و سیستماتیک ترین بیان ایدئولوژیکی، سیاسی، نظامی و تشکیلاتی به آن خط دادند، و آنرا قادر ساختند عمیق ترین تأثیرات را بر حزب بگذارند و نتیجتاً بزرگترین صدمه را بزنند. با این وجود، علی رغم واقعیت ها، رفقای که مرتکب این خط غلط شده بودند، سفت و سخت راجع به «درستی» و «دستاوردهای فنا ناپذیر» خط رهبری مرکزی متعاقب چهارمین نشست همگانی لاف زده، عبارتی دگماتیستی نظیر «بلشویکی تر کردن حزب کمونیست چین» و «صد در صد بلشویکی» را بکار می بردند. بدین ترتیب آنها تاریخ حزب را کاملاً معوج ساختند.

رفقای که مدافع خط درست بودند، با رفیق مائوتسه دون بعنوان نماینده آنها، کاملاً بدرستی با سومین خط «چپ» در خلال غلبه ی آن مخالفت کردند. آنها با خط «چپ» موافق نبودند و خواهان آن بودند که تصحیح شود، و در نتیجه رهبری درست آنها در همه جا توسط رهبری مرکزی متعاقب چهارمین نشست همگانی و توسط عوامل یا نمایندگان که اعزام داشت سرنگون شد. ولی شکستهای مکرر خط «چپ» در کار پراتیکی، و بویژه شکستهای مکرر در کارزار علیه پنجمین «محاصره و سرکوب» در منطقه ای که در آن هیئت رهبری مرکزی مستقر بود، شروع به آشکار کردن نادرستی این خط برای کادرهای رهبری و اعضای ساده ی هرچه بیشتری از حزب و برانگیختن تردید و نارضایتی آنها نمود. بعد از آنکه در آن منطقه ارتش سرخ راهپیمایی طولانی را براه انداخت، این تردید و نارضایتی بعدی رشد کرد که برخی رفقای که مرتکب خطای «چپ» شده بودند شروع به بیدار شدن نمودند و علیه آن موضع گرفتند.

بدین ترتیب، تعداد زیادی از کادرها و اعضای حزب که مخالف خط «چپ» بودند تحت رهبری رفیق مائوتسه دون جمع شدند. لذا برای جلسه گسترده دفتر سیاسی کمیته مرکزی که تحت رهبری رفیق مائوتسه دون در ژانویه ۱۹۳۵ در شهر سون زی در ایالت کویچو تشکیل شد، این امکان بوجود آمد که امر غلبه بر خط «چپ» و خاتمه بخشیدن پیروزمند به آن در هیئت رهبری مرکزی پیش رود و حزب در آن بحرانی ترین گرهگاه حفظ شود.

جلسه سون زی در تمرکز تمام مساعی برای اصلاح خطاهای نظامی و تشکیلاتی که در آن زمان دارای اهمیت تعیین کننده بود، کاملاً درست بود. آن جلسه، رهبری مرکزی جدیدی به ریاست رفیق مائوتسه دون برگزید، تغییری تاریخی با اهمیتی دائمی در حزب کمونیست چین. دقیقاً بخاطر این تغییر، حزب ما توانست راهپیمایی طولانی را پیروزمندانه به پیش برد، هسته محکمی از کادرها را در حزب و ارتش سرخ تحت شرایط فوق العاده مشکل و خطرناک راهپیمایی طولانی حفظ و آبدیده نماید، پیروزمندانه بر خط جان گو تائو که بر عقب نشینی و فرار اصرار داشت و در واقع حزب دومی درست کرده بود غلبه نماید، مناطق پایگاهی انقلابی شنسی شمالی را از بحرانی که خط «چپ» به بار آورده بود حفظ کرده، جنبش نجات ملی ۹ دسامبر ۱۹۳۷ را بدرستی هدایت کرده، حادثه ۱۹۳۶ سیان را بدرستی رتق و فتق نماید، و جنگ مقدس مقاومت علیه ژاپن را در حرکت نگاه دارد.

از زمان جلسه سون زی، خط سیاسی هیئت رهبری مرکزی حزب تماماً درست بوده است. بتدریج از نظر سیاسی، نظامی و تشکیلاتی بر خط «چپ» غلبه بعمل آمده است. پیش از ۱۹۴۲ تحت رهبری رفیق مائوتسه دون، جنبش سراسری حزب برای اصلاح ذهنیگرای، سکتاریسم و نوشته های کلیشه ای حزبی و همچنین برای مطالعه تاریخ حزب و خطاهای «چپ» و راست را که در تاریخ سربلند کرده اند، به پیش رفت و بطور ریشه ای این خطاها تصحیح شدند. اکثریت مطلق از رفقای که مرتکب خطاهای «چپ» یا راست شده بودند از طریق پروسه طولانی آموختن از تجربه پیشرفت بزرگی کرده و کارهای بسیار خوبی برای حزب و خلق انجام داده اند. آنها اکنون با دیگر رفقا بر مبنای درک سیاسی مشترکی متحد شده اند. هفتمین نشست همگانی گسترده خوشنود است خاطر نشان سازد که حزب ما طی پیروزی ها و عقبگردهایش بالاخره تحت رهبری رفیق مائوتسه دون بصورتی بیسابقه توانست بدرجه بالایی از انسجام، و وحدتی که اکنون از آن بهره مند است - از نظر ایدئولوژیکی، سیاسی، تشکیلاتی و نظامی - نائل آید. این حزبی است که بزودی پیروز خواهد شد، حزبی است که هیچ نیرویی نمیتواند بر آن غلبه نماید.

هفتمین نشست همگانی گسترده عقیده دارد که چون مرحله ی جنگ مقاومت هنوز به نتیجه نهایی نرسیده است، مناسب است تا بیرون کشیدن نتایجی در مورد سئوالات معینی در تاریخ حزب در خلال جنگ مقاومت به تعویق انداخته شود.



برای آنکه رفقا درك بهتری از خطاهای گوناگون خطوط «چپ» و بویژه سومین خط «چپ» داشته باشند، بقسمی که «از اشتباهات گذشته برای اجتناب از اشتباهات آینده» بیاموزند و مانع روی دادن چنان خطاهایی شوند، ما محتوای اصلی این خطوط را در جائیکه از نظر سیاسی، نظامی، تشکیلاتی و ایدئولوژیکی مخالف خط درست هستند پیش میگذاریم.

### الف - از نظر سیاسی

همانگونه که رفیق استالین خاطر نشان ساخت و رفیق مائوتسه دون در جزئیات تحلیل نمود، چین در مرحله ای کنونی کشوری نیمه فئودال و نیمه مستعمره است. (بعضی بخشهای آن از حادثه ۱۸ سپتامبر به مستعمره تبدیل شده است)، و انقلاب چین از جنگ اول جهانی، انقلابی دمکراتیک ملی در عصری است که پرولتاریای انترناسیونالیست در اتحاد شوروی پیروزی بدست آورده و پرولتاریای چین از نظر سیاسی بیدار شده است. این مسئله خصلت انقلاب چین را در مرحله کنونی بعنوان انقلابی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی تحت رهبری پرولتاریا تعیین می کند، که در آن کارگران و دهقانان بدنه اصلی را تشکیل داده و دیگر اقشار گسترده اجتماعی در آن شرکت می کنند، یعنی انقلاب دمکراتیک نوین است، که هم از انقلاب دمکراتیک کهن متمایز است و هم از انقلاب سوسیالیستی. چون چین در مرحله کنونی کشور بزرگ نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است که تحت تسلط تعدادی کشور امپریالیستی قدرتمند و در عین حال در کشمکش میان نیروهای فئودالی چین است. تکامل اقتصادی و سیاسی آن فوق العاده ناموزون و غیر یکسان است. این تکامل فوق العاده ناموزون مسیر انقلاب دمکراتیک چین را تعیین نموده و برای انقلاب ایجاد میکند تا قبل از آنکه بتواند در مقیاس سراسر کشور پیروز شود از مبارزه ای طولانی و پردرد عبور نماید؛ در همان حال با بهره جویی بیش از پیش از تضادهای دشمن، ایجاد و ابقاء مناطق پایگاهی انقلابی مسلح، ابتدائاً در آن خطه های گسترده ای که در آن کنترل دشمن بطور نسبی ضعیف است را ممکن می سازد. این خصلت ها و قوانین پایه ای انقلاب چین که بوسیله پراتیک انقلابی چین به اثبات رسیده اند، بوسیله خطوط گوناگون راست و «چپ» هر دو بویژه سومین خط «چپ» درك نشده بلکه نقض شده است. بنابراین خطوط «چپ» از نظر سیاسی در سه جنبه اصلی غلط هستند.

اولاً، خطوط «چپ» گوناگون بیشتر از هر چیز در مورد مسئله وظیفه انقلاب و مسئله مناسبات طبقاتی در خطا بودند. زمانی پیشتر چون دوره نخستین انقلاب بزرگ، رفیق مائوتسه دون مانند رفیق استالین، نه تنها خاطر نشان کرد که

وظیفه انقلاب چین در مرحله کنونی اش عبارت از جنگ با امپریالیسم و فئودالیسم است، بلکه همچنین و خیلی خاص تر گفت که مبارزه دهقانان برای زمین محتوای اساسی جنگ علیه امپریالیسم و فئودالیسم در چین است. انقلاب بورژوا دمکراتیک چین در ماهیت خود انقلابی دهقانی است و اینکه وظیفه پایه ای پرولتاریای چین در انقلاب بورژوا دمکراتیک، بنابراین، عبارتست از هدایت مبارزه دهقانی (۱۴). در دوره اولیه جنگ انقلابی ارضی، رفیق مائوتسه دون خاطر نشان کرد که آنچه چین هنوز نیاز دارد عبارتست از انقلاب بورژوا دمکراتیک و چین قبل از آنکه بتواند از دورنمای سوسیالیسم صحبت کند «باید از میان چنان انقلاب دمکراتیکی بگذرد» (۱۵). وی اظهار داشت که انقلاب ارضی بعلت شکست انقلاب در شهرها و اینکه «در انقلاب چین نیمه مستعمره، مبارزه دهقانان اگر تحت رهبری طبقه کارگر نباشد، قطعاً با شکست مواجه خواهد شد، و چنانچه مبارزه دهقانان از قدرت کارگران سبقت جوید، هرگز ضرری متوجه انقلاب نخواهد شد»، اهمیت بیشتری دارد (۱۶). وی خاطر نشان کرد که بعد از خیانت بورژوازی بزرگ به انقلاب هنوز فرقی میان بورژوازی لیبرال و بورژوازی کمپرادور وجود نداشت؛ با اینحال هنوز قشر وسیعی از مردم وجود داشتند که خواهان دمکراسی بودند و بویژه خواهان جنگ علیه امپریالیسم بودند؛ بنابراین لازم بود با طبقات گوناگون بینابینی بدرستی برخورد شود و هرکار ممکن برای متحد شدن با آنها یا خنثی کردنشان انجام شود. و اینکه در مناطق روستایی لازم بود با دهقانان مرفه بدرستی برخورد شود ( «از آنهائیکه مازادی دارند گرفته شود و به آنهائیکه کمبودی دارند داده شود و از آنهائیکه بهتر دارند گرفته و به آنهائیکه بدتر دارند داده شود» در حالیکه محکم با دهقانان میانه متحد می شویم، از دهقانان میانه ی نسبتاً مرفه حمایت کرده فرصتهای اقتصادی معینی برای دهقانان مرفه فراهم کرده و همچنین مالکان معمولی را قادر به امرار معاش بنمائیم) (۱۷). اینها تماماً نظرات پایه ای دمکراسی نوین هستند، با این حال توسط نمایندگان خط «چپ» درک نشده و مورد مخالفت قرار گرفتند. اگرچه بسیاری از وظایف انقلابی پیش گذاشته شده توسط خطوط «چپ» گوناگون خصلتاً دمکراتیک بودند، نمایندگان خطوط «چپ» همواره تمایز معین بین انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی را قاطی کرده و ذهنیگرایانه در تب و تاب رفتن به ورای انقلاب دمکراتیک بودند؛ آنها همواره نقش تعیین کننده مبارزه ضد فئودالی دهقانان را در انقلاب چین دست کم میگرفتند؛ و همواره مدافع مبارزه علیه بورژوازی بطور کل بودند، منجمله حتی علیه خرده بورژوازی فوقانی. سومین خط «چپ» جلوتر رفته مبارزه علیه بورژوازی را همسنگ با مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم قرار داده، منکر وجود کمپ بینابینی و احزاب و گروههای سوم شده بود و تاکید خاصی بر مبارزه علیه دهقانان مرفه مینمود. بویژه بعد از حادثه ۱۸ سپتامبر در ۱۹۳۱، تغییری آشکار و بزرگ در مناسبات طبقاتی چین وجود داشت،

ولی همچنان بدور از درک این تغییر، سومین خط «چپ» کلیشه وار آن گروه‌های بینابینی را که تضادهایی با نقش ارتجاعی گومیندان داشته و اقدامی مثبت بعمل می‌آوردند را بعنوان «خطرناک ترین دشمن» برچسب می‌زد. باید گفته شود که نمایندگان سومین خط «چپ» دهقانان را در تقسیم زمین، در بر پا کردن قدرت سیاسی و در پیش گذاشتن مقاومت مسلحانه در مقابل حملات حکومت گومیندان رهبری کرد. تمام این تعهدات درست بودند. بهرحال، بخاطر دیدگاههای فوقاً ذکر شده ی «چپ»، آنها به اشتباه می‌ترسیدند قبول کنند که جنبش ارتش سرخ جنبشی دهقانی تحت رهبری پرولتاریا بود، و آنها به اشتباه با آنچه که «انقلابیگری خاص دهقانان»، «سرمایه داری دهقانی» و «خط دهقان مرفه ای» می‌نامیدند مخالفت میکردند. در عوض آنها با تعدادی باصطلاح سیاستهای «خط طبقاتی» به وراى انقلاب دمکراتیک می‌رفتند. بعنوان مثال سیاست حذف اقتصاد دهقان مرفه و دیگر سیاستهای فوق چپ اقتصادی و کارگری؛ سیاست دولتی که در آن هیچ استثمارگری دارای حق سیاسی نیست؛ سیاست آموزش ملی که در محتوای آن کمونیسم تاکید شده؛ سیاست فوق چپ درباره روشنفکران؛ و سیاست فوق چپ در سرکوب ضد انقلابیون را به پیش می‌بردند. لذا وظایف فوری انقلاب جور دیگری تعبیر شده، نیروهای انقلابی ایزوله شده و جنبش ارتش سرخ متحمل برخی عقبگردها شد. بهمین گونه باید گفته شود که در مناطق گومیندان بعد از شکست انقلاب در ۱۹۲۷، حزب ما در هدایت جنبش دمکراتیک ملی، در هدایت مبارزات اقتصادی کارگران و دیگر توده‌ها و جنبش انقلابی فرهنگی، و در جنگیدن با سیاستهای خیانت به منافع ملی حکومت گومیندان و ستم بر خلق پایداری میکرد. بعد از حادثه ۱۸ سپتامبر بویژه ارتش متحده ضد ژاپنی شمال شرقی تحت رهبری حزب ما از جنگ ۲۸ ژانویه ۱۹۳۲ و ارتش متحده ضد ژاپنی در «چاهار» شمالی حمایت کرد، اتحاد دمکراتیک ضد ژاپنی با حکومت خلقی فوکین تشکیل داده و سه شرط پیش گذاشت که بر طبق آن ارتش سرخ با سربازان گومیندان برای مقاومت در مقابل ژاپن متحد می‌شد و شش شرط برای تشکیل کمیته ای برای دفاع از خود مسلحانه ملی با تمام بخشهای خلقی (۱۹). در اول اوت ۱۹۳۵ «درخواستی برای تمام افراد هموطن برای مقاومت در مقابل ژاپن و برای نجات ملی» صادر کرد که برای تشکیل دولت دفاع ملی و ارتش متحدی ضد ژاپنی فراخوان میداد. اینها نیز همه درست بود. ولی چون طی غلبه خطوط «چپ» گوناگون و بویژه سومین خط «چپ» سیاست راهنما پر خطا بود، حزب قادر نبود مشکلات را در پراتیک بدرستی حل کند و در نتیجه در مناطق گومیندان نیز کار حزب به نتایجی که می‌بایستی می‌رسید نرسید و یا به شکست منتهی شد. در مورد مسئله مقاومت در برابر ژاپن، البته هنوز ممکن نبود تغییراتی را که بعد از حادثه ۱۹۳۵ چین شمالی و بویژه بعد از حادثه ۱۹۳۶ سیان، درون گروههای اصلی حاکمه گومیندان

(که نماینده بخشهای اصلی اربابان بزرگ و بورژوازی بزرگ چین بودند) اتفاق افتاد، پیش بینی نمود. ولی قشر بینابینی و بعضی گروههای محلی اربابان بزرگ و بورژوازی بزرگ به متحدین ما علیه ژاپن تغییر کردند. در حالیکه این تغییر توسط صفوف گسترده ای از اعضای حزبمان برسمیت شناخته شده بود، توسط نمایندگان سومین خط «چپ» یا ندیده گرفته شده یا مورد انکار قرار گرفت. کسانیکه وضعیت درهای بسته جدی را بوجود آورده در زندگی سیاسی خیلی از مردم چین عقبتر افتادند. این وضعیت ایزوله بودن ولنگ زدن در پشت سر که ناشی از تفکر درهای بسته بود، اساسا تا جلسه سون زی بدون تغییر باقی ماند.

ثانیا، خطوط «چپ» گوناگون در مورد مسئله جنگ انقلابی و مناطق پایگاهی انقلابی در اشتباه بودند. رفیق استالین گفت: «در چین انقلاب مسلح با ضد انقلاب مسلح می جنگد. این يك ویژگی خاص و يك امتیاز انقلاب چین است.» (۲۰) رفیق مائوتسه دون مانند رفیق استالین در اوائل دوره جنگ انقلاب ارضی بدرستی خاطر نشان کرد که در انقلاب چین، مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه و يك ارتش اساسا متشکل از دهقانان شکل عمده تشکیلات است؛ زیرا چین نیمه مستعمره و نیمه فئودالی، کشوری بزرگ و ناهمگون است که فاقد دموکراسی و صنعت می باشد. رفیق مائوتسه دون همچنین خاطر نشان کرد: مناطق وسیع روستایی که محل سکونت توده های گسترده دهقانی است، مواضع ضروری و حیاتی انقلاب چین هستند (روستاهای انقلابی می توانند شهرها را محاصره کنند، ولی شهرهای انقلابی نمیتوانند خود را از روستا جدا نگهدارند). او خاطر نشان کرد که چین میتواند و باید مناطق پایگاهی انقلابی مسلح را بعنوان نقطه آغاز برای پیروزی سراسری (اتحاد دموکراتیک کل کشور) (۲۱) برپا دارد. در دوره انقلاب ۱۹۲۸ - ۱۹۲۷، وقتی حکومتی ائتلافی از طریق همکاری گومیندان و کمونیستها شکل گرفته بود، مناطق پایگاهی شهرهای بزرگ معینی را بعنوان مراکز خود داشتند، ولی حتی آن موقع، برای آنکه شالوده های مناطق پایگاهی را تحکیم نمود، ضروری بود تحت رهبری پرولتاریا ارتش خلقی با اتکاء دهقانان بعنوان بدنه اصلی آن ساخته شود و مسئله ارضی در مناطق روستایی حل شود. ولی در دوره جنگ انقلاب ارضی، چون شهرها تماما توسط نیروهای قدرتمند ضدانقلابی اشغال شده بودند، مناطق پایگاهی باید برپا شده، گسترش یافته و اصولا با تکیه بر جنگ پارتیزانی دهقانی (نه جنگ موضعی) و قبل از همه در روستا جائیکه حاکمیت ضد انقلابی ضعیف بود (و نه در شهرهای کلیدی) تحکیم میشد. رفیق مائوتسه دون خاطر نشان کرد که در چین شرایط تاریخی برای وجود چنان مناطق پایگاهی انقلابی مسلح روستایی عبارتست از «اقتصاد کشاورزی محلی» (نه اقتصاد واحد سرمایه داری) و سیاست امپریالیستی تجزیه و استعمار برای تقسیم چین به مناطق نفوذ خود» و در نتیجه آن، «تفرقه و جنگهای مداوم درون حکومت سفید» (۲۲).

وی همچنین اهمیت تاریخی چنان مناطق پایگاهی را برای انقلاب چین خاطر نشان نمود:

«فقط از این طریق است که میتوان در میان توده های مردم انقلابی سراسر کشور اعتماد بوجود آورد - همان کاری که اتحاد شوروی در جهان کرد. فقط از این طریق است که میتوان طبقات حاکم ارتجاعی را با دشواریهای عظیم مواجه ساخت، زمین زیر پایشان را بلرزه در آورد و تلاشی درونی آنها را تسریع نمود. فقط از این طریق است که واقعا میتوان ارتش سرخی بوجود آورد که به ابزار عمده انقلاب بزرگ آتی تبدیل شود. خلاصه، فقط از این طریق است که میتوان اوج گیری انقلاب را تسریع کرد.» (۲۳)

در مورد کار توده ای درون شهرها طی آن دوره، سیاستهای اصلی می بایستی آنهایی بوده باشد که رفیق لیوشائوچی، نماینده خط درست، برای کار در مناطق سفید از آن دفاع میکرد. مثلا، عمدتا در وضع دفاعی (و نه وضع تعرضی) عمل کردن؛ استفاده از تمام فرصتهای قانونی ممکن برای کار (و نه پس زدن استفاده از آن) تا جائیکه سازمانهای حزبی بتوانند عمیقا بمیان توده ها رفته، برای مدتی طولانی تحت پوشش (با اسم و عنوانی دیگر) کار کرده و ذخیره نیرو نمایند؛ و همواره آماده برای فرستادن مردم جهت گسترش مبارزه مسلحانه در مناطق روستایی بوده و بدینوسیله با مبارزه در روستا همکاری کرده و از گسترش وضعیت انقلابی حمایت نمایند. بنابراین، تا زمانیکه وضعیت عمومی مجدداً تشکیل حکومتهای دمکراتیکی در شهرها را ممکن سازد، جنبش انقلابی چین باید کار در مناطق روستایی را درجه نخست و کار در مناطق شهری را مکمل آن می نمود. پیروزی های انقلاب در مناطق روستایی و ناتوانی موقتی در کسب پیروزی در شهرها، تعرض در مناطق روستایی و وضعیت دفاع عمومی در شهرها، حتی پیروزی و تعرض در يك منطقه روستایی و شکست، عقب نشینی و دفاع در دیگری - تمام اینها نمونه تقاطع انقلاب و ضد انقلاب در بالا و پایین کشور در خلال این دوره و بهمین منوال مسیر از شکست به پیروزی را که انقلاب باید دنبال کند تعیین می کرد. ولی مدافعین خطوط «چپ» گوناگون حاصلت های ویژه جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی چین را نمی فهمیدند. آنها نمی فهمیدند که انقلاب بورژوا دمکراتیک در چین در ماهیت انقلابی دهقانی است و انقلاب چین ماهیتی ناهمگون، پر مشقت و طولانی دارد؛ بنابراین اهمیت مبارزه نظامی، و بویژه جنگ پارتیزانی دهقانی و مناطق پایگاهی روستایی را دست کم می گرفتند، و با آنچه که «دکترین تفنگ» و «خصایل محلی گری و روحیه محافظه کاری دهقانی» می نامیدند مخالفت می کردند. آنها همیشه در رویا می دیدند که مبارزات کارگران و دیگر توده ها در شهرها بناگهان سرکوب جدی دشمن را برطرف کرده، موج وار پیشروی کرده، همچون انفجاری به قیامهای مسلحانه در شهرهای کلیدی منجر شده، «نخست در يك

یا چند ایالت به پیروزی» نایل شده، و يك باصطلاح خیز بلند انقلابی سراسری و پیروزی سراسری را به همراه می آورد. این رویا مبنایی بود که آنها تمام کارشان را بر روی آن برنامه ریزی و سازماندهی کردند. در واقعیت بهر حال با در نظر گرفتن مناسبات کلی میان نیروهای طبقاتی بعد از شکست انقلاب در ۱۹۲۷، نخستین نتیجه ی این رویا چیزی جز درماندگی خودکار شهری نبود. این چگونگی برخوردار نخستین خط «چپ» به شکست بود؛ دومین خط «چپ» خطای مشابهی را تکرار کرد، تنها تفاوت این بود که اینبار از ارتش سرخ طلب حمایت میکرد، زیرا ارتش سرخ نیروی قابل توجهی شده بود. دومین خط «چپ» نیز به درماندگی منتهی شد. با این حال سومین خط «چپ» همچنان خواهان تدارکات «واقعی» برای قیامهای مسلحانه در شهرهای بزرگ شد، تنها تفاوت این بود که اینبار درخواست اصلی شان این بود که ارتش سرخ شهرهای بزرگ را تسخیر کند، زیرا ارتش سرخ حتی قویتر شده بود، در حالیکه کار در شهرها حتی بیشتر آب رفته بود. نتیجه کار روستایی را تابع کار شهر کردن بجای آنکه دومی تابع اولی باشد، این بود که بعد از درماندگی کار در شهرها، اکثریت کار روستایی نیز شکست خورد. باید خاطر نشان نمود که بعد از ۱۹۳۲ اقدامات با هدف تسخیر شهرهای کلیدی در واقعیت به نقطه توقف رسیدند زیرا ارتش سرخ نمی توانست آنها را تسخیر کرده و یا نگاه دارد، و بویژه به آن علت که حملات گومیندان در مقیاس وسیع انجام میگرفت. مضاف بر آن، بعد از ۱۹۳۳، بخاطر صدمه بیشتری که به کار شهری ما زده شد، رهبری موقت مرکزی خودش از شهر به مناطق پایگاهی روستایی نقل مکان کرد. بنابراین تغییری بوقوع پیوست، ولی تا جائیکه به رفقای دنبال کننده خط «چپ» مربوط میشد، این تغییر یا بعنوان نتیجه ای از نتایج درست حاصل از طریق مطالعه خصلت های ویژه انقلاب چین انجام نشد؛ بنابراین آنها به هدایت فعالیت درون ارتش سرخ و مناطق پایگاهی بر مبنای نگرش بسیار غلط شهریشان ادامه داده و صدمه بزرگی به فعالیتها وارد آوردند. نمونه های زیر شواهد روشنی هستند؛ آنها مدافع جنگ موضعی و مخالف جنگ پارتیزانی بوده یا مخالف جنگ متحرک با خصلت پارتیزانی بودند؛ آنها به غلط به چیزی که «دارای مقررات کردن» ارتش سرخ می نامیدند اصرار کرده و با باصطلاح «پارتیزانی گری» آن مخالفت میکردند. آنها تشخیص نمی دادند که باید خودشان را با مناطق پراکنده روستایی منطبق کرده و جنگ پارتیزانی را در مناطق که توسط دشمن از یکدیگر جدا شده اند طولانی کنند، و لذا از نیروی انسانی و منابع مادی، برطبق صرفه جویی یا اتخاذ معیارهای ضروری دیگر استفاده نمیکردند؛ در کارزار علیه پنجمین «محاصره و سرکوب» شعار غلط «جنگ تعیین کننده چون جنگی بین دوره برای چین» و «يك وجب از قلمرو مناطق پایگاهی را تسلیم نکنید» پیش گذاشتند.

هفتمین نشست گسترده همگانی موكداً اعلام کرد که تغییری در وضعیت

قریب الوقوع است، همان تغییری که کار روستایی بایستی بدان ارتقاء می یافت و کار شهری مان بایستی طی دوره فوقاً ذکر شده منتظر میماند. فقط اکنون، در آخرین مرحله جنگ مقاومت علیه ژاپن، زمانیکه ارتش سرخ تحت رهبری حزبمان نیرومند شده و نیرومند تر خواهد شد، درست است که کار در شهرهای تحت اشغال ژاپنیا را هم وزن با فعالیت در مناطق آزاد شده قرار داده فعالانه تمام شرایط را برای از میان بردن ژاپنی ها توسط حملات هماهنگ از درون و بیرون در شهرهای کلیدی فراهم کرده و آنوقت مرکز ثقل فعالیتمان را در این شهرها قرار دهیم. این تغییری نوین با اهمیتی تاریخی برای حزب ما خواهد بود که مرکز ثقل فعالیتش را به روستا با آنهمه سختی بعد از شکست انقلاب در ۱۹۲۷ انتقال داده بود. تمام اعضای حزب باید برای چنین تغییری با آگاهی سیاسی کامل آماده باشند و نبایستی خطای خط «چپ» را در موضوع انتقال از شهرها به روستاها طی جنگ انقلاب ارضی را تکرار بنمایند، خطائی که نخست در مخالفت و امتناع با يك تغییر مکان و سپس با انتقال اکراه آمیز تحت اجبار و بدون آگاهی سیاسی تظاهر یافت. در مناطق گومیندان بهرحال شرایط متفاوت است، آنجا وظایف فوری ما چه در مناطق روستایی یا در شهرها، عبارتست از: با تمام قوا برای بسیج توده ها رفتن، قاطعانه با انشعاب و جنگ داخلی مخالفت کردن، تلاش برای وحدت و صلح و خواست مساعی مضاعف در جنگ علیه ژاپن، حذف دیکتاتوری تك حزبی گومیندان و تشکیل حکومت ائتلافی متحد الشكل دمکراتیک. وقتی شهرهای تحت اشغال ژاپن توسط مردم آزاد شدند و حکومت ائتلافی متحد الشكل دمکراتیک بطور واقعی برقرار و تحکیم شود، مناطق پایگاهی روستایی وظیفه تاریخی خودشان را بانجام رسانده اند.

ثالثاً، خطوط «چپ» گوناگون همچنین در هدایت تاکتیکها برای حمله و دفاع در خطا بودند. هدایت درست تاکتیکها، همانگونه که رفیق استالین خاطر نشان میکند، مستلزم تحلیل صحیح از وضعیت است (برآورد درست مناسبات نیروهای طبقاتی و قضاوتی صحیح از فروکش و سیالیت جنبش)، مستلزم اشکال درست مبارزه و سازماندهی متکی بر آن، و مستلزم بدرستی «سود جستن از هر شکافی در اردوگاه دشمنان، و توانائی یافتن متحدین» میباشد. بعد از شکست انقلاب در ۱۹۲۷، رفیق مائوتسه دون بدرستی خاطر نشان کرد که خیز انقلاب در سراسر کشور در حالت فروکش قرار گرفته و دشمن در کشور بعنوان يك کل از ما قویتر است، و اینکه حملات ماجراجویانه به شکست گریزناپذیر منجر خواهد شد، ولی در شرایط عمومی که در آن شکافها و جنگهای مصرانه درون رژیم ارتجاعی وجود دارد، خواست مردم برای انقلاب بتدریج احیاء شده و رشد می کند، و در شرایط ویژه ای که در آن توده ها از میان نخستین انقلاب بزرگ گذشته اند و ارتش سرخی با قدرت قابل توجه و حزب کمونیستی با سیاستهای درست وجود دارد، پدید

آمدن «يك يا چند منطقه كوچك تحت قدرت سياسى سرخ در ميان رژيم سفیدی که آنها را محاصره کرده» ممکن می باشد (۲۵). وی همچنین اعلام کرد که در دوره ایکه در آن، درون طبقات حاکمه شکافهایی وجود دارد توسعه قدرت سیاسی سرخ: «می تواند بر اساس پیشروی نسبتا جسورانه مبتنی باشد؛ و مناطقی که حکومت مستقل در آنجا از طریق عملیات نظامی توسعه می یابد، می توانند نسبتا وسیع باشند.... در دورانی که رژیم طبقات حاکم از ثبات نسبی برخوردار است ما باید استراتژی خود را بر اساس پیشروی تدریجی قرار دهیم. در چنین دورانی آنچه که باید بیشتر از همه از آن پرهیز کرد، در عملیات نظامی تقسیم قوا جهت اقدام به يك پیشروی بی ملاحظه و در کار محلی (تقسیم اراضی، استقرار قدرت سیاسی، بسط و توسعه حزب و تشکیل نیروهای مسلح محلی) پخش نیروهای انسانی و غفلت در ایجاد پایه و اساس محکم در مناطق مرکزی است.» (۲۶)

حتی در هر يك از این دوره ها، تاکتیکهای ما بایستی بر طبق تفاوت دشمنان ما از نظر نیرو، فرق نمایند. بنابراین منطقه ای که ما از ناحیه مرزی هونان - کیانگسی جدا کردیم «در مقابل هونان با قدرت حاکمه نسبتا نیرومندش در حالت دفاع بود، و در مقابل کیانگسی با قدرت حاکمه نسبتا ضعیفش حالت تهاجمی داشت» (۲۷). بعداً وقتی ارتش سرخ ناحیه مرزی هونان - کیانگسی به ناحیه مرزی کیانگسی شمالی رسید، طبق يك نقشه پیشنهاد کرد که «...بر سر ایالت کیانگسی و همچنین فوکین غربی و چکیانگ غربی... درگیر شویم.» (۲۸) يك مبنای محکم برای تعیین تاکتیکهای متغیرمان، برخورد متفاوت انقلاب ما به منافع دشمنان مختلف می باشد. همواره رفیق مائوتسه دؤن حامی آن بود که ما «از هر درگیری درون ضد انقلاب استفاده کنیم و اقدامات فعالی برای ایجاد شکاف بیشتر میان آنها اتخاذ نماییم» (۲۹) و «با سیاست ایزوله کردن مخالفت کرده و سیاست جذب بیشترین متحدین ممکن را تایید نماییم.» (۳۰) کاربست اصول تاکتیکی «بهره جستن از تضادها، جذب تعداد بسیار، ضدیت با تعداد قلیل و در هم شکستن يك به يك دشمنانمان» (۳۱) بگونه ای درخشان در کارزارهایی که رفیق مائوتسه دؤن علیه «محاصره و سرکوب» و بویژه بعد از جلسه سؤن زی در راهپیمایی طولانی و در کار جبهه متحد ملی ضد ژاپنی انجام داد تکامل یافتند. نظرات رفیق لیوشائوچی در مورد تاکتیکهای کار در مناطق سفید نیز يك سرمشق بودند. بدرستی با در نظر گرفتن بی ثباتی آشکار بین نیروی دشمن و ما در مناطق سفید، و بویژه در شهرها بعد از شکست انقلاب در ۱۹۲۷، رفیق لیوشائوچی از سازماندهی سیستماتیک عقب نشینی و دفاع ما و «اجتناب از درگیری تعیین کننده با دشمن در زمانی که اوضاع و شرایط برای ما نامناسب است» برای «تدارک جهت حملات انقلابی و درگیری های تعیین کننده در آینده» (۳۲) حمایت میکرد. وی همچنین مدافع آن بود که تشکلات علنی حزبی آن دوره انقلاب ۲۷ - ۱۹۲۴ بطور



سیستماتیک و اکیداً به تشکلات زیر زمینی تغییر یابند، در حالیکه «از طرق علنی تا جائیکه ممکن است» در کار توده ای برای توانا کردن تشکلات زیر زمینی حزب جهت پنهان کردن نیرویشان برای مدتی طولانی استفاده کرده، عمیقاً بمیان توده ها رفته و «به انباشت نیروی توده ها و تقویت آن پرداخته و آگاهی سیاسی آنها را بالا ببرد» (۳۳). با توجه به امر رهبری در مبارزات توده ای رفیق لیوشائوچی این موضع را داشت که لازم است،

«در انطباق با اوضاع و شرایط خاص در زمان و مکان مفروض و درجه آگاهی سیاسی توده ها، شعارها، خواستها و اشکال محدود مبارزاتی قابل قبول برای توده ها را برای به حرکت انداختن مبارزه توده ای مطرح کرد و آنوقت طبق تغییر شرایط در جریان مبارزه، یا بتدریج مبارزه توده ای را به مرحله ای بالاتر ارتقاء داده یا، «با در نظر گرفتن اینکه تا کجا باید رفت» موقتاً نبرد را به پایان رسانید بقسمیکه برای نبرد بعدی در مرحله بالاتر و مقیاس بزرگتر آماده شد.»

در مورد استفاده کردن از تضادهای درونی دشمن و جذب متحدین موقت، وی معتقد بود که ضروریست

«این تضادها را به نقطه شکنندگی رانده و اتحادی موقتی علیه دشمن عمده با آن عناصری از اردوگاه دشمن که ممکن است با ما همکاری کرده (یا کسانی که هنوز دشمن عمده ما نیستند) تشکیل داد.»

و «نسبت به متحدینی که مایل هستند با ما همکاری کنند گذشتهای لازم را نموده، آنها را به پیوستن به ما و شرکت در اقدامات مشترک ترغیب کرده و سپس بر آنها تاثیر گذارده و توده های پیرو راه آنها را جذب نمود.» (۳۴)

پیروزی نهم دسامبر ۱۹۳۵ درستی این اصول تاکتیکی را برای کار در مناطق سفید ثابت کرد. در تضاد با چنان رهنمودهای تاکتیکی درستی، رفقای که خطوط «چپ» گوناگون را اتخاذ کردند عاجز از برآورد عینی توازن قوا بین دشمن و ما بودند، از اتخاذ اشکال مبارزاتی و تشکیلاتی مرتبط با آن عاجز بودند و به اندازه کافی به تضادهای درونی دشمن توجه نداشتند یا آن را درک نمی کردند. بنابراین نه تنها آنها بعنوان يك نتیجه اجرای کورکورانه باصطلاح «خط تعرض» زمانیکه بایستی روی دفاع می بودند، با شکست مواجه شدند، بلکه حتی زمانیکه تعرض عملی بموقع و صحیح بود شکست خوردند، زیرا نمی دانستند چگونه تعرضی پیروزمند را سازمان دهند. «ارزیابی» آنها از اوضاع بدین طریق بود که يك پدیده منفرد، ابتدائی، غیر مستقیم، يك جانبه و سطحی که بنفع دیدگاهیشان بود را می گرفتند و بعنوان جنبه ای گسترده، مهم، مستقیم، همه جانبه و اساسی تعمیم میدادند. آنها از تشخیص تمام واقعیاتی که با دیدگاهشان خوانائی نداشت (مثلاً توان و پیروزی موقتی دشمن، و جنبه مترقی همراهان نیمه راه) واهمه داشتند و یا قادر به دیدنش نبودند. آنها هرگز مشکل ترین و پیچیده ترین اوضاع را که

ممکن بود سر برآورد در نظر نمی گرفتند. در جنبش ارتش سرخ، محاصره مناطق پایگاهی انقلابی توسط دشمن را همیشه با عبارات «بشدت متزلزل»، «فوق العاده سراسیمه»، «در حال انقراض نهایی»، «سریعا یا کاملاً مضمحل» و غیره توصیف میکردند. نمایندگان سومین خط «چپ» حتی عقیده داشتند که ارتش سرخ بر کل نیروهای گومیندان برتری داشته، چندین برابر آنست و بنابراین بر ارتش سرخ برای پیشرویهایی بی ملاحظه بدون توجه به شرایط و حتی بدون استراحت دائماً فشار وارد می آوردند. آنها منکر ناهمگونی تکامل انقلابی نظیر تفاوت ناشی از انقلاب ۲۷ - ۱۹۲۴ بین جنوب و شمال بودند (وضعیتی که تا جنک مقاومت علیه ژاپن عوض نشد). آنها بنادرستی با آنچه که تئوری عقب ماندگی شمال می نامیدند، مخالفت کرده و خواهان تاسیس رژیمهای سرخ در هر جای منطقه روستایی شمال چین و تشکلات شورش در تمام ارتشهای سفید آنجا بودند؛ بقسمی که واحدهای ارتش سرخ را تشکیل بدهند. آنها همچنین منکر ناهمگونی تکامل نظیر مقاومت بخشهای مرکزی و مرزی مناطق پایگاهی بودند و به نادرستی با چیزی که «خط لومینک» (۳۵) می نامیدند، مخالفت میکردند. آنها از استفاده بردن از تضادهای میان جنک سالارانی که به ارتش سرخ حمله میکردند و رسیدن به سازشهایی با آن نیروهایی که مایل به متوقف کردن حمله بودند، امتناع میکردند. اما در مورد کار در مناطق سفید آنها از برداشتن گامهای لازم جهت عقب نشینی و دفاع یا بهره جستن از تمام امکانات قانونی در شهرها جائیکه خیز انقلابی فروکش کرده بود و نیروی ضد انقلاب حاکمه خیلی قدرتمند بودند، امتناع میکردند. آنها تشکلات بزرگ حفاظت نشده ی حزبی و «تشکیلاتهای سرخ توده ای» گوناگون جدا از توده و حزب دومی را بر پا کرده، مداوماً و بدون توجه به شرایط اعتصابهای سیاسی، اعتصابهای مشترک، و اعتصابهای دانش آموزان، تجار، سربازان و افراد پلیس، و همچنین بست نشینی و تظاهرات، جلسات روشنگری و حتی قیامهای مسلحانه را فراخوانده و سازمان می دادند - اقداماتی که بعید بود یا نمی توانست شرکت کنندگان و یا حمایت کنندگان و یا حمایت توده ها را از آن خود سازد - و آنها بدون پایه و اساس شکست های این اقدامات را بعنوان «پیروزی» ارائه میدادند. جمعبندی کنیم، رفقائی که خطوط «چپ» گوناگون - بویژه سومین خط «چپ» - را اتخاذ میکردند در هیچ کاری بجز درهای بسته گرایبی و ماجراجویی مهارت نداشتند؛ کورکورانه به «مبارزه برتر از هرچیز و همه چیز و همه در خدمت مبارزه» و به «مداوماً گسترش مبارزه و ارتقاء آن به سطح بالاتر» اعتقاد داشتند، و بنابراین مداوماً با شکستهایی که می توانستند روی ندهند و میشد از آنها اجتناب کرد مواجه می شدند.

## ب - از نظر نظامی:

در مرحله کنونی انقلاب چین، مبارزه مسلحانه شکل اصلی مبارزه سیاسی است. در خلال جنگ انقلاب ارضی این فوری ترین مسئله در خط حزب گردید. رفیق مائوتسه دون مارکسیسم - لنینیسم را بکار بسته و نه تنها خط سیاسی درست را برای انقلاب چین بلکه با شروع دوره جنگ انقلاب ارضی، خط صحیح نظامی تابع این خط سیاسی را نیز فرموله کرد. خط نظامی رفیق مائوتسه دون از دو نکته اساسی ناشی میشود. نخست ارتش ما ارتشی خاص است و فقط میتواند همین طور باشد؛ باید ابزاری باشد تابع رهبری ایدئولوژیکی پرولتاریا و در خدمت به مبارزه خلق و ساختمان مناطق پایگاهی انقلابی. دوم، جنگ ما جنگی خاص است و فقط می تواند بدینگونه باشد؛ باید جنگی باشد که در آن بفهمیم دشمن قوی است و ما ضعیف هستیم، دشمن ما بزرگ است و ما کوچک، و در نتیجه ما باید کاملاً از نقاط ضعف دشمن و نقاط قوت خود استفاده کنیم و برای بقاء، پیروزی و گسترش کاملاً بر قدرت توده ها اتکاء نماییم. از نکته نخست این بدست می آید که ارتش سرخ (اکنون، ارتش هشتم پیاده، ارتش جدید چهارم و دیگر نیروهای مسلح خلق) باید از صمیم قلب برای خط، برنامه و سیاستهای حزب بجنگد. یعنی برای تمام منافع گوناگون تمام خلق بجنگد، و باید با گرایشات متمایل به جنگ سالاری که جهت مخالف این نکته حرکت میکند، نبرد کند. بنابراین، ارتش سرخ باید با نگرش خلص نظامی و ایدئولوژی یاغیگری، که بر طبق آن امر نظامی از امر سیاسی تبعیت نمیکند یا حتی بر امر سیاسی حکم میراند، مخالفت نماید. ارتش سرخ باید بطور همزمان وظایف سه گانه جنگیدن، کار توده ای و جمع آوری اعانات (که در حال حاضر بمعنای تولید است) را به پیش ببرد. کار توده ای کردن یعنی برای حزب و قدرت سیاسی خلق مروج و سازمانده شدن و بمعنای کمک به مردم محلی در تقسیم زمین است (در حال حاضر کاهش نرخ بهره و اجاره) و بمعنای ایجاد نیروهای مسلح، ارگانهای قدرت سیاسی و تشکیلاتهای حزبی است. بنابراین، در ارتباط با حکومت و خلق لازم است که ارتش سرخ اکیدا به ارگانهای قدرت سیاسی خلق و تشکلات توده ای احترام گذاشته، اعتبار آنها را تقویت کرده و اکیدا سه اصل بزرگ انضباطی و هشت ماده مقرراتی را مد نظر قرار دهد. (۳۶) درون ارتش ضروری است رابطه ای صحیح بین افسران و سربازان برقرار شود و زندگی دمکراتیک و انضباط آمرانه نظامی متکی بر آگاهی سیاسی را با هم داشته باشد. در کار بین سربازان دشمن ضروریست برای تجزیه کردن نیروهای دشمن و جذب اسرا سیاستی صحیح داشت. از دومین نقطه عزیمت، چنین برمی آید که ارتش سرخ باید تشخیص بدهد که طی دوره جنگ انقلابی ارضی، جنگ پارتیزانی و جنگ متحرک با

خصلت پارتیزانی اشکال اصلی جنگ هستند و باید تشخیص داد که تنها يك جنگ خلق که در آن نیروهای اصلی با نیروهای محلی، ارتش منظم، واحدهای پارتیزانی و میلیشای خلقی، و توده های مسلح با توده های غیر مسلح ادغام شده اند، می تواند پیروزی بر دشمن را که بارها از ما نیرومند تر است به ارمغان بیاورد. بنابراین، در استراتژی، ارتش سرخ باید با جنگ زود فرجام، و در تاکتیک، باید با درگیری دیرفرجام مخالفت نماید؛ در استراتژی باید بشکلی ثابت قدم به جنگ طولانی و در تاکتیک به جنگ زودفرجام بچسبید؛ در کارزارها و نبردها باید با استفاده از اقلیتی جهت زدن تعداد بسیار مخالفت کرده و باید بشکلی ثابت قدم به استفاده از تعداد بسیاری (نیروی بیشتر) برای شکست دادن اقلیتی (نیروی ضعیف) بچسبید. بنابراین ارتش سرخ باید اصول استراتژیک و تاکتیکی زیر را پیش ببرد:

«تقسیم نیروها بمنظور بسیج توده ها و تمرکز قوا برای مقابله با

دشمن؛

دشمن پیشروی میکند، ما عقب می نشینیم؛ دشمن مستقر میشود، ما او را بستوه در می آوریم؛ دشمن فرسوده میشود، ما حمله میکنیم؛ دشمن عقب می نشیند، ما او را تعقیب می کنیم.»

«برای توسعه مناطق تثبیت شده حکومت مستقل باید تاکتیک پیشروی موج آسا را بکار برد؛ و وقتی دشمن نیرومند ما را تعقیب میکند باید تاکتیک حرکت چرخشی را اجراء نمود.» (۳۷)

«دشمن را به اعماق بکشید.» (۳۸)

«قوای برتر را متمرکز کنید، نقاط ضعف دشمن را شناسائی کنید، و زمانی بجهنگید که مطمئن باشید يك بخش، یا بخشی بزرگتر از دشمن را در جنگی متحرک محو می نمایید، بقسمی که نیروهای دشمن را يك به يك در هم می شکنید.» (۳۹)

از نظر نظامی خطوط «چپ» گوناگون ۱۸۰ درجه با خط رفیق مائوتسه دون مخالفت میکردند. «پوچیسیم» نخستین خط «چپ» باعث شد ارتش سرخ از توده ها و خلق بیگانه شود؛ دومین خط «چپ» ارتش سرخ را به حملات ماجراجویانه رهنمون شد. ولی هیچکدام بطور کامل از نظر نظامی سیستماتیزه نشده بودند. سیستمی واضح و کامل تنها با سومین خط «چپ» پدیدار شد. در مورد مسئله ساختمان ارتش نمایندگان سومین خط «چپ» وظایف سه گانه ارتش سرخ را به تک وظیفه ی جنگیدن تقلیل داده و آموزش ارتش سرخ را درباره مناسبات صحیح بین ارتش و خلق، بین ارتش و حکومت و بین افسران و سربازان فراموش کردند؛ آنها خواهان منظم گرایی غیر ضروری شده و با خصلت پارتیزانی مناسب آن موقع ارتش سرخ بعنوان «پارتیزانیسم» مخالفت کردند؛ مضاف بر آن، آنها در کار سیاسی درون ارتش آب به آسیاب فرمالیسم میریختند. در مورد مسئله عملیات

نظامی، آنها منکر این قضیه بودند که دشمن قوی است و ما ضعیف؛ آنها خواهان استراتژی جنگی سریع الفرجام و تاکتیکهای درگیری های طولانی بودند؛ آنها خواهان «حمله به تمام جبهه ها» و «ضربه زدن با دو مشت» بودند؛ آنها مخالف کشیدن دشمن به اعماق بودند و نقل مکان ضروری سربازان را بعنوان «عقب نشینی و فرار طلبی» می انگاشتند؛ و آنها همچنین خواهان خطوط ثابت نیرو و فرماندهی مطلقاً سانترالیزه بودند. بطور خلاصه، آنها جنک پارتیزانی و جنک متحرک با خصلت پارتیزانی را رد کرده و نمی فهمیدند چگونه جنک خلقی را بگونه صحیح هدایت نمایند. در خلال کارزار علیه پنجمین «محاصره و سرکوب»، نمایندگان سومین خط «چپ» با ماجراجویی شروع به حمله کرده و اصرار داشتند که «دشمن را پشت دروازه ها مشغول خود نمائیم». آنها سپس در دفاع به دنده محافظه کاری چرخیده و فرانخوان تقسیم نیروها جهت دفاع از هر چیز، «ایراد ضربات کوتاه و سریع» و «مسابقه در زمینه تلفات» دادند. آنها وقتی مجبور شدند از منطقه پایگاهی کیانگسی عقب بکشند، کارشان به فرار طلبی کشید. چنین بود نتایج تلاش آنها برای جایگزین کردن جنک پارتیزانی و متحرک با جنک موضعی و جنک خلقی که بگونه صحیح هدایت شده باشد یا جنک «منظم».

در خلال مراحل عقب نشینی استراتژیک و بن بست استراتژیک در جنک مقاومت علیه ژاپن، نابرابری توان دشمن و ما حتی بیش از این بود، و بنابراین اصل صحیح برای ارتش هشتم پیاده و ارتش جدید چهارم عبارت بود از: «جنک پارتیزانی اساس است، ولی تحت شرایط مناسب نباید فرصت را برای جنک متحرک از دست داد.» تأکید بسیار بر جنک متحرک اشتباه می بود. ولی در رسیدن به مرحله ضد حمله ی استراتژیک، همانطوریکه مرکز ثقل کار تمام حزب از روستا به شهرها انتقال خواهد یافت، بهمان ترتیب در استراتژی ضروریست شکل عمده جنک را از پارتیزانی به متحرک و موضعی گذر داده و نیروهایمان را به وسایل مدرن تجهیز نمائیم. برای این تغییر مخاطره آمیز همچنین تمام حزب باید آمادگی آگاهانه کاملی را تدارک ببیند.

### ج - از نظر تشکیلاتی:

همانطوریکه رفیق مائوتسه دون می گوید، خط سیاسی صحیح بایستی عبارت باشد از «از توده ها به توده ها» برای اطمینان از اینکه خط واقعاً از توده ها می آید و بویژه اینکه واقعاً به توده ها برمیگردد، باید پیوند تنگاتنگی نه تنها بین حزب و توده های خارج از حزب (بین طبقه و خلق) بلکه بالاتر از هر چیز بین رهبری حزب و توده های درون حزب (بین کادرها و اعضای معمولی) وجود داشته باشد. بعبارت دیگر، خط تشکیلاتی صحیحی باید وجود داشته باشد.

بنابراین درست همانگونه که در هر دوره از تاریخ حزب رفیق مائوتسه دون خط سیاسی نشانگر منافع توده ها را تدوین نمود، خط تشکیلاتی را هم ارائه داد که به خط سیاسی خدمت کرده و پیوند با توده ها را هم درون و هم بیرون حزب برقرار میکرد. تکاملات مهمی در این زمینه طی دوره جنگ انقلابی ارضی روی داده بودند که در قطعنامه نهمین کنگره حزبی ارتش سرخ چهارم در ۱۹۲۹ متبلور بودند. (۴۰)

این قطعنامه ساختمان حزب را در سطح اصول ایدئولوژیک و سیاسی قرار داد و استوارانه از نقش رهبری کننده ایدئولوژی پرولتری حمایت کرد؛ به روش صحیح علیه نظامیگری، ذهنیگری، فرد گرایی، تساوی گری مطلق، ایدئولوژی یاغیگری، پوچیسم و دیگر گرایشات جنگیده و ریشه ها و زیان آور بودن این گرایشات و متدهای تصحیح آنها را خاطر نشان ساخت. در عین حال، قطعنامه با عزمی استوار از سانترالیزم دمکراتیک واجب الاجراء حمایت کرده، با محدودیتهای نادرست چه در زمینه دمکراسی، چه سانترالیزم مخالفت کرد. با حرکت از منافع وحدت کل حزب، رفیق مائوتسه دون اصرار کرد که جزء باید از کل اطاعت کند و در تطابق با تحصایل مشخص انقلاب چین، وی روابط مناسب بین کادرهای قدیمی و جدید، بین کادرهای غیر محلی و محلی، بین کادرهای نظامی و سایر کادرها در سطوح محلی، و بین کادرهای استانی یا بخشهای متفاوت را تعریف کرد. لذا رفیق مائوتسه دون برای ما نمونه ای از چگونگی ترکیب پیروی از حقیقت بعنوان مسئله ای اصولی با اطاعت از تشکیلات بعنوان مسئله انضباطی فراهم نمود. این نمونه ای از چگونگی هدایت مبارزات درون حزبی بطریقی صحیح و در عین حال حفظ وحدت درون حزبی بطریقی صحیح هم بود. در مقابل، هر زمان که خط سیاسی اشتباهی غلبه یافته ناچاراً خط تشکیلاتی غلطی نیز ظهور یافته است. هرچه غلبه خط سیاسی غلط طولانی تر شده، صدمات بیشتری توسط خط تشکیلاتی مربوط به آن وارد آمده است. بر همین منوال، خطوط «چپ» گوناگون در دوره جنگ انقلابی ارضی همانگونه که مخالف خط سیاسی رفیق مائوتسه دون بودند با خط تشکیلاتی او نیز مخالفت می ورزیدند. آنها سکتاریسمی خلق نمودند که جدائی از توده های درون حزب را ببار می آورد (یعنی سکتاریسمی که منافع جزئی تعدادی اعضای حزب را تابع منافع کل حزب نکرده و هیئت رهبری حزب را بعنوان متمرکز کننده اراده کل حزب بحساب نمی آورد) و نیز سکتاریسمی که جدائی از توده های بیرون حزب را نتیجه میداد (یعنی سکتاریسمی که حزب را نماینده منافع توده ها و متمرکز کننده اراده آنان بحساب نمی آورد). بویژه، نمایندگان سومین خط «چپ» بخاطر آنکه اراده شان را تقویت نمایند، بدون تبعیض و تمایز به رفقائی که خط غلط را غیر عملی یافته و لذا نسبت به آن اظهار تردید، عدم توافق یا عدم رضایت می نمودند، یا فعالانه از این خط غلط حمایت نکرده و یا استوارانه آن را به پیش نمی بردند، انگهائی چون «اپورتونیسیم راست»، «خط دهقان مرفه ای»،

«خط لومینک»، «خط سازشکارانه»، «دو دوزه بازی» زده و «مبارزه ای بیرحمانه ای» را علیه آنها به پیش برده و به آنها «ضربات بیرحمانه ای» وارد آوردند. آنها حتی این «مبارزات درون حزبی» را چنان به پیش می بردند که گویا با جانیان و دشمنان برخورد می کنند. این نوع غلط از مبارزه درون حزبی متدی عادی شد که بوسیله آن، رفقای که خط «چپ» را رهبری کرده یا پیش می بردند پرستیژ خود را بالا برده، خواسته‌های خود را تقویت کرده و به کادرهای حزبی پرخاش میکردند. آنها از اصل اساسی سانترالیزم دمکراتیک درون حزب تخطی کرده، روح دمکراتیک انتقاد و انتقاد از خود را حذف کرده، انضباط حزبی را به انضباطی مکانیکی تبدیل کرده و به گرایش اطاعت کورکورانه و سر برآه بودن پا میدادند؛ لذا از تکامل مارکسیسم زنده و خلاق جلوگیری شد و به آن صدمه خورد. سیاستی فراکسیونستی نسبت به کادرها، با این نوع مبارزه نادرست درون حزبی ترکیب شده بود. فراکسیونستها کادرهای کارگشته ی قدیمی را بعنوان دارائی های پرارزش حزب بحساب نمی آوردند. آنها تعداد بزرگی از کادرهای کار گشته ی قدیمی که در کار صاحب تجربه بوده و پیوند تنگاتنگی با توده ها داشتند ولی هم مشرب فراکسیونستها نبوده و مایل نبودند دنباله رو و بله قربان گوی آنها باشند را مورد حمله قرار داده، تنبیه کرده و از تشکلات مرکزی و محلی عزل نمودند. آنها به کادرهای جدید آموزش مناسب نداده و ارتقاء آنها (بویژه ارتقاء کسانی که منشاء طبقاتی کارگری داشتند) را جدی نمیگرفتند و بجای اینکار، با شتاب کادرهای تازه و کادر غیر محلی را که فاقد تجربه کاری و پیوند تنگاتنگ با توده ها بوده ولی نسبت به فراکسیونستها سربراه بوده و صرفاً دنباله رو و بله قربان گوی آنها بودند را ارتقاء داده و جایگزین کادرهای کارگشته قدیمی در تشکلات مرکزی و محلی می نمودند. بنابراین، آنها نه تنها به کادرهای قدیمی حمله میکردند بلکه کادرهای تازه را نیز فاسد میکردند. مضاف برآن، در بسیاری نقاط جاییکه سیاستی ناصحیح برای سرکوب ضدانقلابیون با سیاست فراکسیونستی نسبت به کادرها، بهم گره می خورد. تعداد زیادی از رفقای حزب هدف اتهامات قلابی و ناعادلانه قرار گرفتند و این باعث جدی ترین خسارات برای حزب شد. این خطاهای فراکسیونستی، حزب را تا حد بسیار زیادی ضعیف کرده و باعث تمویض جایگاه تشکلات بالایی و پائینی حزب و بسیاری امور خلاف قاعده دیگر شد.

هفتمین نشست گسترده همگانی بدینوسیله اعلام میکند: هرگونه مجازات، یا هر بخشی از مجازات که به غلط توسط نمایندگان خط اشتباه در مورد رفیقی اعمال شده بایستی بر حسب شرایط لغو شود. هر رفیقی که طبق تحقیقات ثابت شود قربانی اتهامات قلابی شده تیره خواهد شد و مجدداً بعضویت حزب در خواهد آمد و تمام رفقا از گذشته وی به نیکی یاد خواهند کرد.

## د - از نظر ایدئولوژیکی

درستی یا نادرستی هر خط سیاسی، نظامی یا تشکیلاتی ریشه های ایدئولوژیکی دارد - بستگی دارد به اینکه آیا این خط از ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی مارکسیستی - لنینیستی شروع میکند یا نه و آیا از واقعیات عینی انقلاب چین و نیازهای عینی خلق چین آغاز می نماید یا نه. از همان روزیکه رفیق مائوتسه دون امر انقلاب چین را در دست گرفت، خود را وقف بکار بست حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم نمود و به تحقیق و مطالعه در مورد شرایط واقعی جامعه چین پرداخت. وی بارها طی جنگ انقلابی ارضی بر این اصل تاکید بسیار نهاد که «بدون تحقیق، کسی حق صحبت کردن وجود ندارد» و بارها علیه خطر دگماتیسم و ذهنیگری جنگید. در واقع، خط سیاسی، نظامی و تشکیلاتی که آنموقع توسط رفیق مائوتسه دون تنظیم شد دستاوردهای درخشانی بودند که وی بر مبنای حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم، و با اتکاء به ماتریالیسم دیالکتیکی و تاریخی به تحلیل مشخص از وضعیت واقعی و خصوصیات اوضاع داخلی و خارجی کشور و درون و بیرون حزب پرداخت و جمع بندی مشخصی از تجربه تاریخی انقلاب چین و بویژه انقلاب ۱۹۲۷ بعمل آورد. برای کمونیستهای چینی که در چین زندگی و مبارزه میکردند، منظور از مطالعه ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی بایستی بکار بست آن در مطالعه و حل مسائل پراتیکی انقلاب چین می بود. این همان کاری بود که رفیق مائوتسه دون انجام داد. البته هیچکدام از رفقایی که آنموقع مرتکب خطای «چپ» شدند قادر نبودند متد او را درک کرده یا بپذیرند، و نمایندگان سومین خط «چپ» حتی به او افترا می زدند که يك «امپریست تنك نظر» است. دلیلش آن بود که ایدئولوژی آنها در ذهنیگری و فرمالیسم ریشه داشت. این ایدئولوژی در دوره تسلط سومین خط «چپ» خود را در شکل دگماتیسم که نسبت به قبلی ها شکل تشدید یافته تری هم داشت، بنمایش گذاشت. مشخصه دگماتیسم اینست که نه از شرایط واقعی بلکه از کلمات و عبارات ویژه ای که از کتابها بیرون کشیده شروع می نماید. دگماتیستها خود را بر نگرش و متد مارکسیستی - لنینیستی برای مطالعه جدی گذشته و حال چین - از نظر سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی - و مطالعه تجربه عملی انقلاب چین، بیرون کشیدن نتایج بعنوان راهنمای عمل در انقلاب چین و محك زدن صحت این نتیجه گیری ها در پراتیک توده ها، متکی نمی نمایند. برعکس، با دور انداختن جوهره مارکسیسم - لنینیسم، برخی کلمات و عبارات را از ادبیات مارکسیستی - لنینیستی به درون کشور انتقال داده و بدون هیچگونه بررسی در مورد همخوانی این نقل قول ها با شرایط واقعی چین امروز، آنها را چون آیات آسمانی بحساب می آورند. بنابراین



به ناچار «تئوریهای» دگماتیستها از واقعیت منحرف شده، رهبریشان از توده ها جدا شده و بجای جستجوی حقیقت از درون واقعیات، خودزای و متفرعن و لاتید بوده و از انتقاد و انتقاد از خود مناسب می ترسیدند.

ایدئولوژی امپریستی (تجربه گرایی) که دستیار دگماتیسم در دوره ی تسلط است و با آن به سازش می پردازد، تظاهری از ذهنیگری و فرمالیسم هم هست. امپریسم با دگماتیسم فرق میکند. به این صورت که امپریسم، نه از کتاب که از تجربه ی محدود شروع میکند. باید تاکید شود که تمام تجربه مفیدی که توسط تعداد وسیعی از رفقا در کار پراتیکی بدست آمده یکی از با ارزشترین دارائی هاست. یقیناً این نه تجربه گرایی بلکه مارکسیسم - لنینیسم است که چنان تجربه ای را بطور علمی بعنوان راهنمایی برای عمل آینده جمعبندی می کند. درست همانگونه یقیناً برخلاف دگماتیسم، مارکسیسم - لنینیسم است که تئوریهها و اصول مارکسیستی - لنینیستی را بعنوان راهنمایی برای عمل انقلابی و نه چون آیه ای آسمانی، اتخاذ مینماید. اما اگر در میان آن رفقای که در کار پراتیکی مهارت دارند کسانی باشند که به تجربه محدود خود و فقط به آن راضی بوده و آن را آیه آسمانی انگاشته که می توان در همه جا بکارش بست، یعنی این حقیقت را درک نکرده اند و نمیخواهند برسیست بشناسند که «بدون تئوری انقلابی جنبشی انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد» و «برای رهبری کردن شخص باید پیش بینی نماید». اینان نتیجتاً مطالعه مارکسیسم - لنینیسم را که جمعبندی تجربه انقلابی جهانی است بی ارزش قلمداد می کنند و شیفته عملی گرایی محدودی هستند که عاری از اصول بوده و با امور عادی بی نیاز از تفکر که راه بجایی نمی برند همراه است. با این وجود، آنها نشسته و از بالا دستور صادر می کنند؛ آنها کورند اما خود را قهرمان می نامند، قیافه کادرهای کار کشته بخود می گیرند و از اعتناء به انتقاد رفقا یا انجام انتقاد از خود امتناع می ورزند - این خصوصیات رفقای امپریست است. بنابراین، امپریستها و دگماتیستها علیرغم نقطه عزیمت متفاوتشان، در متد و تفکر اساساً یکی هستند. هر دو، حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم را از پراتیک مشخص انقلاب چین جدا می کنند؛ هر دو از ماتریالیسم دیالکتیکی و تاریخی تخطی کرده و حقایق قسمی و نسبی را تا حد حقایق عام و مطلق بزرگ میکنند؛ و تفکر هیچکدام با وضعیت عینی و واقعی بعنوان يك کل مطابق نیست. لذا آنها در رواج بسیاری از مفاهیم غلط درباره ی جامعه چین و انقلاب چین شریک هستند: بعنوان نمونه، دیدگاه های غلط آنها در مورد شهرها بعنوان مرکز ثقل، در مورد کار در مناطق سفید بعنوان مرکز ثقل و در مورد جنگ «منظم» بدون توجه به شرایط واقعی، اینها بودند ریشه های ایدئولوژیکی که امکان سازش بین این دو دسته از رفقا را فراهم می نمود. اکثر امپریستها از بابت تجربه محدود و کوتاه شان، فاقد نگرش مستقل و قاطع و سیستماتیک در مورد

مسائلی هستند که خصلت عمومی دارد و بنابراین معمولاً بهنگام همکاری با دگماتیستها در ردیف دوم می‌ایستند. ولی تاریخ حزب ما ثابت کرده که برای دگماتیستها آسان نخواهد بود که بدون سازش با امپریست‌ها «زهرشان را در سراسر حزب پخش نمایند». بعد از شکست دگماتیسم، امپریسم مانع عمده تکامل مارکسیسم - لنینیسم در حزب شد. بنابراین ما باید بر امپریسم ذهنیگرایانه و نیز دگماتیسم ذهنیگرایانه غلبه کنیم. فقط با غلبه کامل بر ایدئولوژی دگماتیستی و امپریستی است که ایدئولوژی، خط و سبک کار مارکسیستی - لنینیستی میتواند در سطح وسیع انتشار یافته و در حزب ریشه‌های عمیقی بدواند.

خطاهائی که فوقاً در چهار زمینه سیاسی، نظامی، تشکیلاتی و ایدئولوژیکی بحث شدند، خطاهای اساسی خطوط «چپ» گوناگون و خصوصاً سومین خط «چپ» هستند. خطاهای سیاسی، نظامی و تشکیلاتی همگی از نظر ایدئولوژیکی ریشه در تخطی از ماتریالیسم دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی مارکسیستی - لنینیستی دارند؛ ریشه در ذهنیگرایی و فرمالیسم، ریشه در دگماتیسم و امپریسم دارند.

هفتمین نشست گسترده همگانی خاطر نشان می‌سازد که در نفی خطاهای خطوط «چپ» گوناگون باید این حکم رفیق مائوتسه دون را در نظر داشته و بکار بندیم: «به تمام مسائل تحلیل گرایانه برخورد بنمائید؛ نافی همه چیز نشوید.» (۴۳) باید توجه شود رفقای که مرتکب این خطاها شده اند کلیت نگریشان غلط نیست؛ برخی از دیدگاه‌هایشان در مورد جنگیدن با امپریالیسم و فئودالیسم، درباره انقلاب ارضی و راجع به جنگ علیه چیانگ‌کایچنگ، در توافق با دیدگاههای رفقای است که حامی خط درست هستند. مضافاً باید توجه داشت که علیرغم تسلط بویژه طولانی سومین خط «چپ» و خصوصاً خسارات سنگینی که بر حزب و انقلاب وارد آورد، حزب در همان دوره در کار پراتیکی در مناطق و زمینه‌های بسیار به شکرانه کار فعالانه و مبارزات قهرمانانه تعداد وسیعی از کادرها و اعضاء همراه با توده‌های سربازان و خلق، دستاوردهای بزرگی بدست آورد: (بعنوان مثال در جنگ، در ساختمان ارتش، در بسیج برای جنگ، در ساختمان قدرت سیاسی و کار در مناطق سفید)، دقیقاً بخاطر این دستاوردها بود که طی چندین سال قادر شدیم جنگ علیه حملات دشمن را ادامه داده و بسختی به آن ضربه بزنییم؛ و فقط بعلت غلبه خط غلط بود که دست آخر از بین رفتند. حزب و خلق برای همیشه به تمام رهبران، پرسنل رهبری و کادرهای درون و بیرون حزب، تمام اعضاء حزب و توده‌هایی که قهرمانانه زندگی خود را در خلال غلبه خطوط غلط گوناگون فدای منافع خلق کردند حرمت میگذارند؛ درست به همانگونه که نسبت به آنانی که در دوره‌های دیگر تاریخ حزب جان خود را فدا نمودند احترام میگذارند.

خطاهای خط «چپ» در چهار زمینه فوق الذکر تصادفی نبودند؛ آنها دارای ریشه های عمیق اجتماعی بودند.

درست همانگونه که خط صحیح ارائه شده توسط رفیق مائوتسه دون ایدئولوژی عناصر پیشرو پرولتاریای چین را منعکس میکرد، خط «چپ» نیز ایدئولوژی دمکراتهای خرده بورژوای چین را منعکس مینمود. چین نیمه مستعمره و نیمه فئودالی کشوری است با خرده بورژوازی وسیع. نه تنها حزب ما توسط این طبقه وسیع احاطه شده، بلکه درون حزب نیز آدمهایی با منشاء خرده بورژوایی تعداد زیادی از اعضاء را تشکیل میدهند. دلیلش این است که تعداد زیادی از دمکراتهای انقلابی خرده بورژوا بخاطر خلاصی از وضع بدشان به پرولتاریا پیوسته اند. زیرا در چین ساختن حزب بزرگ سیاسی نیرومند خرده بورژوایی بواسطه پیروزیهای بزرگ مارکسیسم - لنینیسم متعاقب انقلاب اکتبر، بواسطه وجود شرایط اجتماعی و سیاسی در چین و بویژه بواسطه تکامل تاریخی گومیندان و حزب کمونیست چین غیر ممکن شده بود. مضاف بر آن در شرایط اقتصادی چین، حتی توده های کارگر و اعضاء حزبی با منشاء طبقاتی کارگری در معرض آغشته شدن به رنگ و بوی خرده بورژوایی هستند. لذا تعجب آور نیست بلکه اجتناب ناپذیر است که ایدئولوژی خرده بورژوایی کراراً درون حزب ما در شکل و قیافه ای خود را منعکس کند.

در میان توده های خرده بورژوای بیرون حزب، علاوه بر دهقانان که نیروی عمده را در انقلاب بورژوا دمکراتیک چین تشکیل میدهند، خرده بورژوای شهری نیز از نیروهای محرك انقلاب در مرحله ی کنونی است زیرا اکثریت بزرگی از اعضاء آن در معرض انواع ستمها بوده، مداوما و سریعاً بسمت فقر، ورشکستگی و بیکاری رانده شده و بطور عاجل خواهان دمکراتیسم اقتصادی و سیاسی هستند. ولی خرده بورژوای بعنوان طبقه ای در حال گذار، دارای خصیلتی دو گانه است. وجه خوب و انقلابی خرده بورژوای اینست که اکثریت بزرگ این طبقه تاثیرات سیاسی و تشکیلاتی پرولتاریا و حتی ایدئولوژیکی او را می پذیرند، و قابلیت اتحاد و جنگیدن بخاطر آن را دارند، و در آینده می توانند راه سوسیالیسم را همراه با پرولتاریا در پیش بگیرند. اما جنبه بد و عقب مانده خرده بورژوای اینست که این طبقه نه تنها دارای ضعفهای گوناگون است که او را از پرولتاریا قابل تمایز می سازد، بلکه وقتی از رهبری پرولتری محروم شود، اغلب تغییر رای داده و تحت رهبری بورژوای لیبرال و حتی بورژوای بزرگ قرار میگردد و اسیر آنها میشود. در مرحله ی کنونی پرولتاریا و پیشاهنگش یعنی حزب کمونیست چین، باید خود را متکی بر اتحاد وسیع و محکمی با توده های خرده بورژوای بیرون

حزب نماید. باید از یکطرف، در برخورد به آنها نرم بوده و نظرات و سبک کار لیبرالی آنها را تا جائیکه مانع مبارزه علیه دشمن نشده یا زندگی اجتماعی مشترک مان را مختل نکند، تحمل نماییم. از طرف دیگر، باید به آنها آموزش مناسب دهیم، بقسمی که اتحادمان با آنها مستحکم شود.

ولی در مورد آن افرادی که منشاء خرده بورژوازی دارند و داوطلبانه جایگاه اصلی طبقاتی شان را ترک گفته و به حزب پرولتاریا پیوسته اند، مسئله کلاً فرق میکند. حزب باید سیاستی نسبت به آنها اتخاذ نماید که در اصول نسبت به سیاست ما در قبال توده های خرده بورژوازی بیرون حزب متفاوت است. از آنجا که چنین افرادی از آغاز کار به پرولتاریا نزدیک بوده و داوطلبانه به حزب پیوسته اند، بتدریج می توانند از طریق آموزش مارکسیستی - لنینیستی در حزب و آبدیده شدن در مبارزات انقلابی توده ای، از نظر ایدئولوژیک پرولتر شده و بمقدار زیادی به نیروهای پرولتری خدمت کنند. در واقع اکثریت قریب به اتفاق افرادی که با منشاء خرده بورژوایی به حزب ما ملحق شده اند، شجاعانه جنگیده، برای حزب و خلق فداکاری کرده و از نظر ایدئولوژیکی پیشرفت نموده و بسیاری از آنها دیگر مارکسیست - لنینیست شده اند. بهر حال باید تاکید شود که خصلت انقلابی خرده بورژواهایی که هنوز پرولتریزه نشده اند اساساً از خصلت انقلابی پرولتری متفاوت است، و اینکه این تفاوت اغلب می تواند بدرجه آنتاگونیستی تکامل یابد. آن دسته اعضای حزب با خصلت انقلابی خرده بورژوایی، از نظر تشکیلاتی به حزب ملحق شده اند ولی هنوز از نظر ایدئولوژیکی به حزب نپیوسته اند و یا هنوز بطور کامل از نظر ایدئولوژیک نپیوسته اند. اغلب آنها لیبرال، رفرمیست، آنارشیزست، بلاتکیست (۴۴) و.... هستند که پوشش مارکسیست - لنینیستی دارند. با این حساب، نه تنها آنها لایق هدایت جنبش کمونیستی فردای چین بسمت پیروزی نیستند، بلکه حتی نمی توانند جنبش دمکراتیک نوین امروز چین را بسمت پیروزی هدایت نمایند. اگر عناصر پیشرو پرولتاریا خطی محکم و قاطع بین ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی و ایدئولوژی پایه ای آندسته اعضای حزب که از صفوف خرده بورژوازی آمده اند ترسیم نکنند و به آنها آموزش نداده و با آنها بطریقی جدی ولی مناسب و پر حوصله مبارزه نمایند، غلبه بر ایدئولوژی خرده بورژوایی آنها غیر ممکن خواهد بود؛ آنچه که بیشتر پیش می آید اینست که این اعضاء ناچاراً سعی می کنند پیشاهنگ پرولتاریا را طبق دیدگاه های خود مجدداً قالب ریزی کنند و رهبری حزب را غصب کرده، بنابراین به امر حزب و خلق صدمه وارد بیاورند. هر چه خرده بورژوازی بیرون حزب کثیرالعهده تر و هر چه اعضای با منشاء خرده بورژوایی درون حزب کثیرالعهده تر باشد، حزب همانقدر بیشتر و شدیدتر باید تلاش نماید تا خلوص خود را بعنوان پیشاهنگ پرولتاریا حفظ نماید. در صورت قصور، ایدئولوژی خرده بورژوایی هر چه خشن

تر به حزب حمله خواهد کرد و لطمات بیشتر خواهد بود. در تاریخ حزب ما مبارزات بین خط صحیح و خطوط گوناگون انحرافی، در جوهر خود بازتاب مبارزه طبقاتی بیرون حزب در درون حزب مییابد و خطاهای سیاسی، نظامی، تشکیلاتی و ایدئولوژیکی خطوط «چپ» که فوقاً بحث شدند دقیقاً بازتاب این ایدئولوژی خرده بورژوازی درون حزب هستند. این مسئله باید از سه جنبه تحلیل شود.

نخست، شیوه تفکر. شیوه تفکر خرده بورژوازی اساساً خود را در ذهنی گرایبی و یکجانبه گری در نگرش به مسائل بروز میدهد؛ یعنی از تصویری عینی و جامع از تناسب نیروهای طبقاتی حرکت نکرده بلکه آرزوهای ذهنی، تصورات و حرفهای توخالی را بجای واقعیت گرفته، جنبه ای منفرد را بجای تمام وجوه، جزء را بجای کل و درخت را بجای جنگل میگیرد. روشنفکران خرده بورژوا با جدا بودن از پروسه واقعی تولید فقط دانش طوطی وار داشته و فاقد دانشی هستند که ملکه ذهن شده باشد و بنابراین شیوه تفکرشان مستعد آن است که خود را در شکل دگماتیسم فوق الذکر بروز دهد. عناصر خرده بورژوای مرتبط با تولید، گرچه مقداری از دانش آنها واقعی است، از خصلت محدودیتهای تولید خرد (تنک نظری، پراکندگی، انزوا و محافظه کاری) رنج میبرند و بنابراین شیوه تفکرشان مستعد آنست که خود را بصورت امپریستی فوقاً بحث شده بروز دهد.

دوم، گرایش سیاسی. گرایش سیاسی خرده بورژوازی بخاطر حالت زندگی شان و ذهنیگریایی و یکجانبه نگری حاصل از شیوه تفکرشان مستعد آنست که خود را در نوسان بین «چپ» و راست بروز دهد. بسیاری از نمایندگان انقلابیون خرده بورژوا امید به پیروزی سریع انقلاب دارند تا تغییری رادیکال در وضع کنونی شان بوجود آورد؛ بنابراین فاقد بردباری لازم برای تلاش انقلابی طولانی بوده، شیفته ی عبارت و شعارهای انقلابی «چپ» هستند و در احساسات و اعمالشان به ماجراجویی یا گرایش درهای بسته راه می گشایند. این گرایش خرده بورژوایی که در حزب منعکس شده به خطاهای گوناگون خط «چپ» در مورد مسائل فوق الذکر، مثلاً در زمینه وظایف انقلاب، مناطق پایگاهی انقلابی، سمت و سوی تاکتیکها و خط نظامی پا میدهد.

ولی وقتی همان انقلابیون خرده بورژوا - یا بخش دیگری از انقلابیون خرده بورژوا - در مجموعه شرایط متفاوتی قرار گیرند، ممکن است بدبین و دلسرد شده و احساسات و نگرشهای راست روانه را بیان کرده، دنباله رو بورژوازی شوند. چن دو سیونیسیم دوره آخر انقلاب ۲۷ - ۱۹۲۴، جان گو تائوئیسم دوره آخر انقلاب ارضی، و فرار طلبی دوره اولیه راهپیمایی طولانی تماماً انعکاس چنان ایدئولوژی دست راستی و خرده بورژوایی درون حزب بودند. و در خلال جنگ مقاومت علیه ژاپن، نظرات تسلیم طلبانه یکبار دیگر ظاهر شدند. بطور کلی، خطاهای «چپ» بیشتر در دوره هایی احتمال وقوع دارند که شکافی بین بورژوازی

و پرولتاریا وجود دارد؛ بعنوان نمونه خط «چپ» حداقل سه بار در خلال انقلاب ارضی در رهبری حزب غلبه نمود. در حالیکه اشتباهات راست روانه بیشتر در دوره هایی احتمال وقوع دارد که اتحادی بین بورژوازی و پرولتاریا وجود دارد؛ بعنوان مثال در دوره آخر انقلاب ۲۷ - ۱۹۲۴ و در دوره اولیه جنگ مقاومت علیه ژاپن. ولی این گرایشات چه «چپ» باشند چه راست، بنفع انقلاب نبوده بلکه فقط بنفع ضد انقلاب هستند. نوسان به «چپ» یا راست، شیفتگی به افراط و تفریط، خودنمایی بی مایه و فرصت طلبی حيله گرانه، که تماماً تحت فشار تغییر شرایط روی میدهند، مختصات جنبه بد ایدئولوژی خرده بورژوازی هستند. آنها تماماً انعکاس وضعیت اقتصادی ناپایدار خرده بورژوازی در عرصه ایدئولوژیک هستند.

سوم، زندگی تشکیلاتی. بخاطر محدودیت های موجود در راه زندگی و روش تفکر خرده بورژوایی بطور کل، و بویژه بخاطر شرایط اجتماعی عقب افتاده و غیر متمرکز چین با قبایل و اصنافش، گرایش خرده بورژوایی در زندگی تشکیلاتی مستعد آن است که خود را در فردگرایی و سکتاریسم که باعث جدایی از توده ها میشود، بروز دهد. این گرایش وقتی در حزب منعکس شود، به خط تشکیلاتی «چپ» فوق الذکر منجر میشود. این واقعیت که حزب مدت ها به جنگ پراکنده پارتیزانی در مناطق روستائی پرداخته، شرایط را برای رشد این گرایش آسانتر نموده است. این گرایش شامل کار ایثارگرانه برای حزب و خلق نبوده، بلکه استفاده از قدرت حزب و خلق و کمزنگ کردن منافع حزب و خلق در برابر اهداف شخصی و فرقه ای را در برمیگیرد. لذا با اصل حزبی پیوند نزدیک با توده ها ناسازگار است؛ با سانترالیزم دمکراتیک حزب و انضباط حزبی ناسازگار است. این گرایش غالباً اشکالی چون بوروکراتیسم، پاتریارکالیسم (پدرسالاری)، انتقامجویی، کوماندیسم، قهرمانی گری فردی، شبه آنارشیسم، لیبرالیسم، دمکراسی افراطی، ادعای استقلال، تفکر صنفی گرایانه، تفکر برج عاج نشینی (۴۵)، التفات نسبت به همشهریان و هم مدرسه ای ها، مشاجرات فراکسیونستی و حقه های بیشرمانه بخود میگیرد که تماماً پیوندهای حزب و توده ها و اتحاد درونی آنها را تحلیل می برد.

اینها سه جنبه از ایدئولوژی خرده بورژوایی هستند. ذهنیگرایی در ایدئولوژی، انحرافات «چپ» و راست در سیاست، و سکتاریسم در تشکیلات، که همگی در موقعیتهای گوناگون در حزب ما ظاهر شدند، بوضوح تبارزات ضد مارکسیستی - لیننیستی و ضد پرولتری ایدئولوژی خرده بورژوایی هستند؛ خواه بشکل خط متبلور شده و کنترل رهبری حزب را بدست آورده باشد، خواه نه. در ملاحظه منافع حزب و خلق مطلقاً ضروریست که روش آموزش برای تجزیه و تحلیل و غلبه بر ایدئولوژی خرده بورژوایی درون حزب بکار برده شده و کمک شود که این ایدئولوژی به ایدئولوژی پرولتری تبدیل شود.

از بحث فوق می توان دید که خطوط «چپ» گوناگون، و بویژه سومین خط «چپ»، که بر کل حزب تسلط یافت، تصادفی نبوده بلکه حاصل شرایط خاص اجتماعی و تاریخی بودند. لذا اگر قرار است ما بر ایدئولوژی انحرافی «چپ» یا راست غلبه نماییم، نمیتوانیم بطور تصادفی یا خلق الساعه به آن بپردازیم، بلکه باید آموزش مارکسیستی - لنینیستی را تعمیق نموده و توانائی کل حزب را برای تشخیص ایدئولوژی پرولتری از ایدئولوژی خرده بورژوایی بالا ببریم؛ باید به دمکراسی درون حزبی کاملاً میدان بدهیم، انتقاد و انتقاد از خود را گسترش داده، کار را از اقلان و آموزش صبورانه شروع کرده، از خطاها و خطراتشان تحلیل مشخص کنیم، ریشه های تاریخی و اجتماعی و بهمان ترتیب راه تصحیحشان را توضیح دهیم. طرز تلقی صحیح برای مارکسیست - لنینیستها برای غلبه بر خطاهای درون حزب بدین گونه میباشد. هفتمین نشست گسترده همگانی خاطرنشان میسازد سیاستی که رفیق مائوتسه دون برای جنبش اصلاحی کنونی در سراسر حزب و برای مطالعه تاریخ اتخاذ کرده، مثلاً «آموختن از خطاهای گذشته برای پرهیز از اشتباهات آینده و معالجه بیماری برای نجات بیمار» (۴۶) و رسیدن به «وضوح ایدئولوژیک و اتحاد در میان رفقا» نمونه ای از طرز تلقی صحیح برای مارکسیست - لنینیستها در غلبه بر خطاهای درون حزب میباشد. لذا این سیاست به دستاوردهای بزرگی در متحد کردن و بالا بردن سطح کل حزب از نظر ایدئولوژیکی، سیاسی، و تشکیلاتی منجر شده است.

هفتمین نشست همگانی گسترده خاطر نشان میسازد مبارزاتی که حزب در مسیر تاریخیش علیه چن دو سیوئیسم و لی لی ساتیسم به پیش برد مطلقاً ضروری بودند. نقص این مبارزات این بود که چون گامهای آگاهانه ضروری برای تصحیح ایدئولوژی خرده بورژوایی که در مقیاسی جدی در حزب وجود داشت برداشته نشد، ماهیت و ریشه های ایدئولوژیکی آن خطاها را روشن نکرد، و بشکلی مناسب روش تصحیح آنها را نشان نداد. لذا بروز مجدد این خطاها امری ساده بود. مضافاً تاکیدی ناروا بر مسئولیت فردی گذاشته شد، با این باور که وقتی به رفیق خطاکاری حمله شد مسئله حل میشود. با بررسی خطاهایی که در خلال و بعد از چهارمین نشست همگانی از ششمین کمیته مرکزی انجام شد، حزب اعلام میدارد که از چنان خطاهایی باید در تمام مبارزات ایدئولوژیکی درون حزب اجتناب شود و سیاست رفیق مائوتسه دون مصممانه بکار بسته شود. تا جائیکه هر رفیقی که در گذشته خطا نموده خطاهایش را فهمید و شروع به تصحیح آنها کرد، بایستی بدون پیشداوری به او خوش آمد بگوئیم و با جهت گیری کار برای حزب

متحد شویم. ما بایستی حتی نسبت به آن رفقائی که هنوز آتپوریکه باید و شاید خطاهایشان را درك و تصحیح نكرده اند بلکه دیگر بر آنها پافشاری نمی كنند، رفتاری صمیمانه و رفیقانه داشته باشیم؛ بایستی به آنها برای تشخیص و تصحیح این خطاها كمك كنیم. اکنون كل حزب در درك خطوط غلط گذشته هم رای است. كل حزب حول كمیته مرکزی تحت رهبری رفیق مائوتسه دون متحد شده است. بنابراین از این به بعد، وظیفه كل حزب تقویت وحدت از طریق روشن كردن تفكر و محكم در دست گرفتن اصول است. یا طبق بخش دوم این قطعنامه عبارتست از «كل حزب را چون يك خانواده هماهنگ، چون فولادی محكم برای جنك تا پیروزی كامل در جنك مقاومت علیه ژاپن و برای رهایی كامل خلق چین متحد كنید». تمام تحلیل ها، انتقادهای و مشاجرات حزبی مربوط به مسائل تاریخ حزب بایستی از خواست وحدت طلبانه و برای رسیدن به وحدت شروع بشود؛ هرگونه تخطی از این اصل غلط است. از آنجا که ایدئولوژی خرده بورژوازی درون حزب ریشه های اجتماعی خود را دارد و حزب مدتی طولانی در محیط جنك پارتیزانی پراکنده و طولانی در مناطق روستایی قرار داشته، از آنجا که بقایای ایدئولوژیکی دگماتیسم و امپریسم هنوز وجود دارد و بویژه انتقاد از تجربه گرایبی ناکافی بوده و از آنجا که تفكر برج عاج نشینی با گرایشات فرقه ای هنوز متداول است، هرچند عمدتاً بر سکتاریسم جدی درون حزب غلبه شده، تمام حزب بایستی نسبت به این واقعیت گوش به زنگ باشند که برای غلبه بر نظرات غلط، اگر قرار است حزب به وحدت كامل ایدئولوژیک مارکسیستی - لنینیستی دست یابد، پروسه مبارزه ای مداوم و طولانی لازم است. بنابراین هفتمین نشست گسترده همگانی تصمیم گرفت که كل حزب باید آموزش ایدئولوژیکی مارکسیستی - لنینیستی اش را تقویت کرده و بر پیوند مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک انقلاب چین تاکید نماید، تا اینکه سبك کار صحیح حزبی باز هم گسترش یابد و بطور كامل بر گرایشاتی چون دگماتیسم، تجربه گرائی، سکتاریسم و تفكر «برج عاج نشینی» غلبه شود.

هفتمین نشست گسترده همگانی موکداً اعلام میکند که پراتیک انقلاب چین در خلال بیست و چهار سال گذشته ثابت کرده و همچنان ثابت می نماید که خط ارائه شده توسط رفیق مائوتسه دون، خط مبارزاتی حزب و خلق ما در سراسر کشور تماماً صحیح است. موفقیت بزرگی که توسط حزب ما در جنك کنونی مقاومت بدست آمد و نقش تعیین کننده ای که حزب ما ایفاء نمود، به زنده ترین شکل گواه صحت این خط است. وقتی به تكامل توفان آسای انقلاب چین،



دستاورد‌های بزرگ و تجارب غنی که طی بیست و چهار سال گذشته تحت رهبری حزب ما حاصل شده نگاه کنیم، می بینیم که خطاهای «چپ» و راست در حزب طی دوره های خاص، پدیده هایی قسمی هستند. اجتناب مطلق از چنین پدیده هایی، در زمانی که حزب فاقد تجربه کافی و آگاهی سیاسی بود، مشکل بود. مضافاً، درست به دلیل مبارزه جهت غلبه بر این خطاها بوده که حزب ما مستحکم تر و نیرومندتر شده است. امروز، کل حزب با اتفاق آراء بی سابقه ای صحت خط رفیق مائوتسه دون را تشخیص میدهد و با آگاهی سیاسی بی سابقه ای تحت پرچم او گرد می آید. وقتی ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی که رفیق مائوتسه دون معرف آنست، در ذهن تعداد هر چه بیشتری از کادرها و اعضای حزب و توده های خلق عمیقتر جای میگیرد، مطمئناً پیشرفتی عظیم و قدرتی شکست ناپذیر برای حزب و انقلاب چین نتیجه خواهد شد.

هفتمین نشست گسترده ی همگانی ششمین کمیته مرکزی عمیقاً اعتقاد دارد که حزب کمونیست چین تحت رهبری صحیح کمیته مرکزی به صدارت رفیق مائوتسه دون، با تجربه ی غنی سه مبارزه ی انقلابی - لشگر کشی به شمال، جنگ انقلابی ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی - مطمئناً انقلاب چین را به پیروزی کامل هدایت خواهد کرد.

## یادداشتها

۱ - در سال ۱۹۲۴ دکتر سون یاتسن در اتحاد با حزب کمونیست و کارگران و دهقانان انقلابی، «قوای تجار» یعنی نیروهای مسلح کمپرادورها و ملاکین که درگیر فعالیتهای ضدانقلابی در کانتون بوده و با امپریالیستهای ژاپنی موترف بودند را شکست داد. ارتش انقلابی که بر مبنای همکاری بین گومیندان و حزب کمونیست تاسیس شد، اوائل سال ۱۹۲۵ از کانتون رهسپار شد، کارزار شرقی را جنگیده و با حمایت دهقانان، قوای یکی از جنگ سالاران بنام «چن چیونگ مین» را شکست داد. سپس به کانتون برگشته جنگ سالاران یون نان و کوانگ سی را که در آنجا سنگر گرفته بودند سرنگون کرد. در پائیز کارزار شرقی را هدایت کرده و بالاخره نیروهای چن چیونگ مینک را نابود کرد. این کارها که در آن اعضای حزب کمونیست و اتحادیه جوانان کمونیست قهرمانانه در جبهه جنگیدند، برای ایالت کوانگ تون وحدت سیاسی به بار آورده و راه را برای لشگر کشی به شمال هموار کرد.

۲ - لو چانگ لونگ یکی از اعضای اولیه حزب کمونیست چین بود که بعداً به انقلاب خیانت کرد. هنگام چهارمین نشست همگانی ششمین کمیته مرکزی حزب در سال ۱۹۳۱ لوچانگ لونگ که نسبت به آینده انقلاب چین بدبین بود، آشکارا از موضع ضد انقلابی ترتسکیستی باند چن دو سیو که مخالف ششمین کنگره ملی حزب بود حمایت کرده، به ارتش سرخ و مناطق پایگاهی بهتان زده، اعلامیه هایی را پخش کرد که در آن اسامی کادرهای کمونیست را به باند چیانکایچک لو داده بود. او برای تضعیف مبارزه انقلابی تحت رهبری حزب، بااصطلاح «کمیته مرکزی اضطراری»، «دومین کمیته های ایالتی»، «دومین کمیته های ناحیه ای» و «دومین فراکسیونهای حزبی در اتحادیه های صنفی» را برپا کرده و فعالیتهای انشعابگرانه را در حزب پیش می برد. در ژانویه ۱۹۳۱ وی از حزب اخراج شد.

۳ - در مورد جان گو تائو به مقاله «سبک کار حزبی را اصلاح کنیم» نگاه کنید، یادداشت ۵ صفحه ۳۱ همین جلد.

۴ - بعد از شکست انقلاب چین در ۱۹۲۷، تعداد کوچکی تروتسکیست نیز در چین پیدا شدند. آنها با چن دوسیو و دیگر مرتدین سمت گیری کرده، باند کوچک ضد انقلابی را در سال ۱۹۲۹ تشکیل داده و به تبلیغات ضد انقلابی نظیر اینکه گومیندان قبلاً انقلاب بورژوادمکراتیک را به اتمام رسانده پرداختند و به ابزار کثیف امپریالیستها و گومیندان علیه خلق تبدیل شدند. تروتسکیستهای چینی بیشرمانه به سازمان مخفی گومیندان پیوستند. بعد از حادثه هجدهم سپتامبر، برای بجا آوردن دستور تروتسکی جانی مرتد که گفته بود «مانع اشغال چین توسط ژاپن نشوید»، شروع به همکاری با عمال مخفی ژاپن نموده، از آنها

دستخوش می‌گرفتند و در هر نوع فعالیتی که تجاوز ژاپنیا را تسهیل میکرد شرکت میکردند.

۵ - برای برنامه ۱۰ نکته ای به «بررسی ما و وضعیت کنونی»، یادداشت ۵ ص ۱۷۵ همین جلد رجوع کنید.

۶ - ارتش جبهه ی نخست از ارتش سرخ تعرض دوم خود علیه چانگ شا، مرکز ایالت هونان را در سپتامبر ۱۹۳۰ براه انداخت. چون نیروهای دشمن خط دفاعی محکمی پشت استحکامات درست کرده بودند و پشتیبانی هواپیما و کشتی جنگی داشتند، ارتش سرخ موفق نشد شهر را حتی بعد از حملات طولانی بگیرد. در همین هنگام نیروهای امدادی دشمن متمرکز می شدند و وضعیت بحال ارتش سرخ نامساعد می گشت. رفیق مائوتسه دون به کادرهای ارتش جبهه نخست ضرورت عقب کشیدن سربازان محاصره کننده چانگ شا را خاطر نشان ساخت. و سپس آنها را متقاعد نمود ایده ی تسخیر شهر کلیدی کیو کیانگ در کیانگ سی شمالی و حمله به دیگر شهرهای بزرگ را کنار بگذارند، و سیاستشان را تغییر داده، نیروهایشان را تقسیم کرده و شهرستانهای چالینگ، یوسین و لی لینگ را در هونان و پینگ سینگ، و بخشهای کیان در کیانگسی را تسخیر نمایند. این رهنمودها ارتش نخست را قادر ساخت بمقدار زیادی گسترش پیدا کند.

۷ - رفیق چو جیو پائی، از نخستین اعضاء و رهبران حزب کمونیست چین بود که در کنگره های سراسری سوم، چهارم، پنجم و ششم حزب در سالهای ۲۳ - ۱۹۲۸ بعنوان عضو کمیته مرکزی انتخاب شد. در خلال نخستین جنگ انقلابی داخلی وی فعالانه علیه ضد کمونیستها، ضد خلقی های «دکترین تائی چی - تائو» از جناح راست گومیندان و علیه اپورتونیسیم راست تحت نمایندگی چن دو سیو در حزب کمونیست چین جنگید. ولی از زمستان ۱۹۲۷ تا بهار ۱۹۲۸، هنگامیکه کار رهبری مرکزی را هدایت می کرد، مرتکب خطاهای «چپ» پوچیم شد. در سپتامبر ۱۹۳۰ وی سومین نشست همگانی ششمین کمیته مرکزی حزب را هدایت نمود، که به مشی لی لی سان، که مضر به حال حزب بود، خاتمه داد. بهرحال در چهارمین نشست همگانی ششمین کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۳۱ توسط دگماتیستها و فراکسیونیستها «چپ» مورد حمله قرار گرفت و از هیئت رهبری مرکزی بیرون رانده شد. از آن زمان تا ۱۹۳۳ در جنبش فرهنگی انقلابی در شانگهای همکار لو سیون بود. در ۱۹۳۳ به مناطق پایگاهی سرخ در کیانگسی رسید و افسر آموزش خلق در حکومت مرکزی دمکراتیک کارگران و دهقانان گردید. وقتی نیروهای عمده ارتش سرخ عازم راهپیمائی طولانی شد، از او خواسته شد که در مناطق پایگاهی کیانگسی باقی بماند. در مارس ۱۹۳۵ رفیق چو جیو پائی توسط باند چانگکایچک در منطقه پارتیزانی فوکین دستگیر شد و در ۱۸ ژوئن در چانگ تینگ در ایالت فوکین مرگ انقلابی را پذیرا شد.

۸ - رفیق لین یو نان عضو حزب کمونیست چین و یکی از رهبران و سازماندهان اولیه جنبش اتحادیه های صنفی چین، مدیر اداره وئوهان از دبیرخانه اتحادیه صنفی چین، عضوی از کمیته اجرایی و درعین حال دبیرکل فدراسیون اتحادیه های صنفی کل چین بود. در ۱۹۳۱ توسط باند چیانکایچک دستگیر شد و در لونگ هوای شانگهای به شهادت رسید.

۹ - رفیق لی چپو شی، عضوی از حزب کمونیست چین، در ۱۹۲۸ در کمیته مرکزی اتحادیه جوانان کمونیست چین خدمت کرده و رئیس بخش تبلیغات و سردبیر ارگان اتحادیه یعنی جوان چینی بود. او در سال ۱۹۳۱ زمانیکه در بخش تبلیغات کمیته مرکزی حزب کار میکرد، توسط باند چیانکایچک در شانگهای دستگیر و در لونگ هوای مرگ انقلابی را پذیرا شد.

۱۰ - رفیق هو فنک هسیونگ، عضو حزب کمونیست چین، یکی از سازماندهان اولیه جنبش اتحادیه های صنفی در چین شمالی و بانی اتحادیه کارگران راه آهن در خط پکن - لونی یوان بود. بعد از آنکه گومیندان در سال ۱۹۲۷ به انقلاب خیانت کرد، بعنوان عضو کمیته ایالتی کیانگسی حزب کمونیست در شانگهای و بعنوان دبیر بخش دهقانی خدمت کرد. در سال ۱۹۳۱ توسط باند چیانکایچک دستگیر شد و به شهادت رسید.

۱۱ - رفیق چین یانگ هسین، همچنین معروف به پوکو، عضو حزب کمونیست چین بود. در سپتامبر ۱۹۳۱ تا ژانویه ۱۹۳۵ وی رهبر نخستین هیئت مرکزی موقتی حزبی در شانگهای و سپس دفتر مرکزی حزب در مناطق پایگاهی سرخ بود. در خلال این دوره وی مرتکب خطاهای جدی «چپ» شد. وی در دفتر منطقه جنوبی کمیته مرکزی حزب در خلال دوره اولیه جنگ مقاومت علیه ژاپن کار میکرد. بعد از ۱۹۴۱، تحت رهبری رفیق مائوتسه دون، روزنامه رهایی و آزانس خبری سین هوا در سیان را تاسیس و هدایت کرد. در هفتمین کنگره ملی حزب در سال ۱۹۴۳ مجدداً برای کمیته مرکزی انتخاب شد. در فوریه ۱۹۴۶ برای شرکت در مذاکره با گومیندان به چون چینگ رفت. در ماه آوریل در يك سانحه هوایی در راه مراجعت به ینان درگذشت.

۱۲ - رفیق چو لی چیه که مرتکب خطای «چپ» شد، در پائیز ۱۹۳۵ به منطقه پایگاهی انقلابی شمالی شنسی (منطقه مرزی شنسی - کانسو و شنسی شمالی) به عضویت در هیئت رهبری مرکزی رسید. او در تیانجی با رفیق کائو هونگ تائو که مرتکب خطای «چپ» شده بود، خط اپورتونیستی «چپ» را در کار سیاسی، نظامی و تشکیلاتی پیش برده، و لیو چیه تان و رفقائی را که خط صحیح را دنبال کرده و ارتش سرخ و منطقه پایگاهی انقلابی را در شنسی شمالی بنا نموده بودند اخراج کردند. سپس در کار سرکوب ضد انقلابیون، خطای جدی دستگیری تعداد زیادی از کادرهایی که خط صحیح را پیش می بردند مرتکب شدند و

بنابراین بحران بزرگی در منطقه پایگاهی انقلابی شنسی شمالی بوجود آوردند. رهبری مرکزی که در نوامبر ۱۹۳۵ بعد از راهپیمائی طولانی به شنسی شمالی رسید، این خطای «چپ» را تصحیح کرده، لیو چیه تان و دیگر رفقا را از زندان آزاد کرد، و لذا منطقه پایگاهی انقلابی شنسی شمالی را از وضعیت خطرناکش نجات داد.

۱۳ - به ژ. و. استالین «مسائل انقلاب چین» و «انقلاب در چین و وظایف کمینترن»، چاپ انگلیسی آثار. اف. ال. پ. ه. مسکو، ۱۹۳۴ جلد ۱۱ ص ۳۴-۲۲۴ و «دورنماهای انقلاب در چین» چاپ انگلیسی آثار، اف. ال. پی. ا. ج. مسکو ۱۹۳۴ جلد ۱۳ ص ۹۱ - ۳۷۳ نگاه کنید.

۱۴ - نگاه کنید به «بررسی جنبش دهقانی هونان» منتخب آثار مائوتسه

دون، چاپ انگلیسی، اف ال پی، پکن ۱۹۶۳، جلد يك، ص ۹۹-۹۷

۱۵ - نگاه کنید به «مبارزه در کوهستان چین گان» منتخب آثار مائوتسه

دون، چاپ انگلیسی، اف ال پی، پکن، ۱۹۶۳، جلد يك، ص ۹۹ - ۹۷

۱۶ - از نامه ی کمیته ی جبهه در کوهستان چین گان به کمیته مرکزی

حزب در آوریل ۱۹۲۹، نقل شده در «از يك جرعه حریق بر میخیزد»، منتخب آثار

مائوتسه دون، چاپ انگلیسی اف ال پی، پکن ۱۹۶۵، جلد يك، ص ۱۲۳

۱۷ - نگاه کنید به «چرا قدرت سیاسی سرخ در چین میتواند پا بر جا

بماند؟» و «مبارزه در کوهستان چین گان»، آثار منتخب مائوتسه دون، چاپ

انگلیسی، اف ال پی، پکن ۱۹۶۳، جلد ۱ ص ۶۳ - ۱۰۴

۱۸ - در ژانویه ۱۹۳۳، حزب کمونیست چین برای تمام سربازان

گومیندان که به مناطق پایگاهی انقلابی و ارتش سرخ حمله میکردند، بیانیه ای

صادر کرد که پیشنهاد میکرد يك توافق آتش بس امضاء شود و مقاومت مشترك

علیه ژاپن بر طبق سه شرط هدایت شود: یکم، قطع حمله به مناطق پایگاهی انقلابی

و ارتش سرخ؛ دوم، برخورداری خلق از آزادی و حقوق؛ و سوم، تسلیح خلق.

۱۹ - شش شرط در متن «برنامه پایه ای خلق چین برای جنگیدن با ژاپن»

قید شده بود که توسط حزب کمونیست چین بسال ۱۹۳۴ پیش گذاشته شد و با

امضای سون چینک لینک (همسر سون یاتسن) و دیگران انتشار یافت. آنها عبارت

بودند از: ۱ - همه نیروهای زمینی، هوایی و دریایی را برای جنگیدن با ژاپن بسیج

کنید ۲ - خلق را در سراسر کشور بسیج کنید ۳ - تمام خلق را مسلح کنید ۴ -

دارائی های امپریالیستهای ژاپنی را در چین و دارایی های خائنین را برای تامین

هزینه جنگ مصادره کنید ۵ - يك کمیته سراسر چین برای دفاع مسلحانه ملی بر پا

کنید، که توسط نمایندگان کارگران، دهقانان، سربازان و دانش آموزان و کسبه

انتخاب شده باشد و ۶ - با تمام نیروهای مخالف امپریالیستهای ژاپنی متحد شوید،

و با تمام کشورهایی که بیطرفی خیرخواهانه را رعایت میکنند مناسبات دوستانه

ایجاد کنید.

- ۲۰ - ژ. و. استالین «دورنماهای انقلاب چین» آثار، چاپ انگلیسی، اف ال پی اچ، مسکو ۱۹۵۴، جلد ۸ ص ۳۷۹.
- ۲۱ - نگاه کنید به «چرا قدرت سیاسی سرخ در چین می تواند پابرجا بماند؟» و «از يك جرعه حریق برمیخیزد» آثار منتخب مائوتسه دون، چاپ انگلیسی اف ال پی پکن ۱۹۶۵، جلد یکم، ص ۷۲ - ۶۳، ۲۸ - ۱۱۷.
- ۲۲ - از «چرا قدرت سیاسی سرخ در چین می تواند پابرجا بماند؟» آثار منتخب مائوتسه دون چاپ انگلیسی اف ال پی، پکن ۱۹۶۳، جلد یکم ص ۶۳
- ۲۳ - از «از يك جرعه حریق برمیخیزد» آثار منتخب مائوتسه دون چاپ انگلیسی اف ال پی، پکن ۱۹۶۳ جلد یکم ص ۱۱۸
- ۲۴ - ژ. و. استالین «اصول لنینیسم» آثار، چاپ انگلیسی اف ال پی ه. ، مسکو ۱۹۵۳، جلد ششم ص ۷۵ - ۱۵۵، و «یادداشت‌هایی درباره ی موضوعات روز»، آثار، چاپ انگلیسی، اف ال پی اچ، مسکو جلد ۹ ص ۳۴۶
- ۲۵ - از «مبارزه در کوهستان جین گان» آثار منتخب مائوتسه دون، چاپ انگلیسی پکن اف ال پی ۱۹۶۳ جلد یکم ص ۷۳
- ۲۶ - همانجا ص ۷۴
- ۲۷ - همانجا ص ۷۶
- ۲۸ - از نامه کمیته ی جبهه در کوهستان جین گان به کمیته مرکزی حزب در آوریل ۱۹۲۹، نقل شده در «از يك جرعه حریق برمیخیزد»، آثار منتخب مائوتسه دون، چاپ انگلیسی اف ال پی، پکن ۱۹۶۵ جلد یکم ص ۱۲۶
- ۲۹ - از «قطعه‌نامه عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تحت عنوان: با پنجمین کارزار محاصره و سرکوب دشمن بجنگید» (قطعه‌نامه سون زی)
- ۳۰ - از «مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین»، منتخب آثار مائوتسه دون، چاپ انگلیسی اف ال پی، پکن ۱۹۶۵، جلد يك، ص ۲۰۰
- ۳۱ - نگاه کنید به «درباره سیاست» منتخب آثار مائوتسه دون، جلد دوم.
- ۳۲ - از لیوشائوچی «گرایش درهای بسته و ماجراجویی را نابود کنید».
- ۳۳ - از لیوشائوچی «نامه به کمیته مرکزی درباره فعالیت گذشته در مناطق سفید».
- ۳۴ - از لیوشائوچی «گرایش درهای بسته و ماجراجویی را نابود کنید».
- ۳۵ - لومینک، سابقاً عضو حزب کمونیست چین، جانشین دبیر کمیته ایالتی فوکین از مناطق پایگاهی سرخ در ۱۹۳۳ بود. او توسط «چپ روها» مورد حمله قرار گرفت، زیرا معتقد بود که چون حزب در شانگهای، یونگ تینگ و دیگر بخشهای فوکین غربی با شرایط نسبتاً دشواری روبروست، سیاست آن بایستی از سیاست مناطق پایگاهی با ثبات متفاوت باشد. «چپ روها» به غلط و به شکلی

مبالغه آمیز اکثر دیدگاه‌های او را «يك خط انحلال طلبانه اپورتونیستی و گرایش به عقب نشینی و فرارطلبی بخاطر بدبینی و ناامیدی نسبت به انقلاب» وانمود کرده، و در حیطه تشکیلاتی نیز باصطلاح «مبارزه علیه خط لو مینک» را برآه انداختند.

۳۶ - سه اصل بزرگ انضباطی و هشت ماده مقرراتی، توسط مائوتسه دون برای کارگران و دهقانان ارتش سرخ چین، در طول جنگ انقلابی ارضی ارائه شد و بعداً بعنوان قوانین و اصول انضباطی در ارتش هشتم پیاده و ارتش چهارم جدید و در ارتش آزادیبخش خلق کنونی چین بکار بسته شد. چون محتوای این قوانین در واحدهای ارتشی مناطق مختلف مختصراً فرق میکرد، سر فرماندهی کل ارتش رهایی بخش خلق چین در اکتبر ۱۹۴۷ نسخه استناداری بشکل زیر صادر کرد:

سه اصل بزرگ انضباطی:

- ۱ - از فرامین در کلیه عملیات خود اطاعت کنید.
- ۲ - از توده ها حتی يك سوزن یا يك رشته نخ هم نگیرید.
- ۳ - همه غنائم را تحویل دهید.

هشت ماده مقرراتی:

- ۱ - مودبانه صحبت کنید.
- ۲ - هر چه می خرید بهایش را منصفانه بپردازید.
- ۳ - هر چه به امانت میگیرید را پس دهید.
- ۴ - هر خسارتی که وارد می آورید، جبران کنید.
- ۵ - مردم را کتک نزنید، به آنها دشنام ندهید.
- ۶ - به محصول زیان نرسانید.
- ۷ - به زنان جسارت و بی احترامی نکنید.
- ۸ - با اسراء بدرفتاری نکنید.

۳۷ - از نامه کمیته جبهه در کوهستان چین گان به کمیته مرکزی حزب در آوریل ۱۹۲۹، نقل شده در «از يك جرعه حریق برمیخیزد» آثار منتخب مائوتسه دون، چاپ انگلیسی، اف ال پی، پکن ۱۹۶۵، جلد يك، ص ۱۲۴

۳۸ - نگاه کنید به «مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین»، آثار منتخب مائوتسه دون، چاپ انگلیسی، اف ال پی، پکن ۱۹۶۳، جلد يك، ص ۴۹ - ۲۰۵

۳۹ - از «مصوبات کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مورد درهم شکستن پنجمین کارزار محاصره و سرکوب دشمن» فوریه ۱۹۳۵

۴۰ - قطعهنامه نهمین کنگره حزب از چهارمین ارتش سرخ بسال ۱۹۲۹ که رجوع میدهد به مقاله «درباره تصحیح نظرات نادرست در حزب» منتخب آثار مائوتسه دون، چاپ انگلیسی، اف ال پی، پکن ۱۹۶۵، جلد يك، ص ۱۶ - ۱۰۵

۴۱ - و. ا. لنین، «چه باید کرد» مجموعه آثار، چاپ انگلیسی، اف ال پی

اچ، مسکو ۱۹۶۱، جلد ۵ ص ۳۶۹  
 ۴۲ - ژ. و. استالین، «کار پلنوم مشترک (نشست همگانی مشترک) کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی کنترل» آثار، چاپ انگلیسی، اف ال پی اپ، مسکو ۱۹۵۴، جلد ۱۱ ص ۳۹

۴۳ - از «بررسی ما و وضع حاضر» ص ۱۶۴ این جلد.  
 ۴۴ - بلانکیسم ایدئولوژی ماجراجویی انقلابی است که در فرانسه توسط آگوست بلانکی (۸۱ - ۱۸۰۵) ارائه شد. بلانکیستها مبارزه طبقاتی را نفی می کنند و تصور میکنند نوع بشر میتواند از سیستم استثمار سرمایه داری نجات پیدا کند، اما نه از طریق مبارزه طبقاتی توسط پرولتاریا، بلکه توسط توطئه مستی روشنفکر.  
 ۴۵ - برای «تفکر برج عاج نشینی» نگاه کنید به «بررسی ما و وضع حاضر» یادداشت ۸، ص ۱۷۶ از این جلد.  
 ۴۶ - همانجا ص ۱۶۴ از این جلد.

www.iran-archive.com